



پیام نوروزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

شماره ۵

جان باختگان راه سوسیالیسم جاودانه اند

خوش رابرای همیشه درخاطره طبقه کارگر جاودان ساختند. مبارزه خستگی ناپذیر و مرگ سرافرازانه این رفقا الهام بخش کمونیستهای شکره در راه رهایی طبقه کارگر، در راه سوسیالیسم و برانداختن جامعه طبقاتی مبارزه میکنند.

۲۵ اسفند سالروز گرامی داشت عشق به طبقه کارگر و دشمنی آشتی ناپذیر با بورژوازی است. ← ۳

۲۵ اسفند سالروز شهدای سازمان فرامیرسد. ۲۵ اسفند سالروز شهادت هزاران کمونیست انقلابی است که وجودشان ملامت از عشق به طبقه کارگر و آرمانهای والای این طبقه و نفرت از دشمنان طبقاتی بود. کمونیست‌های که با ساری پرشورتا آخرین دم از پای نشستند و در راه رسیدن به اهداف والای خود از بذل جان نیز دریغ نکردند. آنان با برگزیدن مرگ پرافتخار نام



مارکس جاویدان است

در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ کارل مارکس انقلابی کبیر، برجسته ترین اندیشمند علوم اجتماعی تمام تاریخ بشریت، بنیانگذار کمونیسم علمی، آموزگار و رهبر طبقه کارگر جهانی و سمبل عالی ترین خصائل بشریت دیده از جهان فرو بست. تأثیری که نظریات این انقلابی بزرگ بر اندیشه‌ها و رویدادهای اجتماعی جهان از نیمه دوم قرن نوزدهم تا امروز بر جای گذاشته آنچنان عظیم و برجسته است که نمونه آن را در تاریخ بشریت نمیتوان سراغ گرفت. خدمت بزرگ و دوران سازمان مارکس به بشریت مقدم بر هر چیز در این بوده است که با کشف قانون مندی تکامل تاریخ به یکی از پیچیده ترین مسائل بشریت که ← ۱۲

وقایع اخیر، تجلی رشد نارضایتی

نارضایتی و اعتراض علیه رژیم روز به روز دامنه و وسعت میگیرد. مبارزه مردم با اشکال مختلف ادامه دارد. روزی نیست که این مبارزه و اعتراض بنحوی از انحاء و حتی با اشکال علنی بروز نکند. اعتراضات و اعتصابات کارگری بصورت واقعی روزمره در آمده است. در برخی مناطق نظیر کردستان و بلوچستان مبارزه مسلحانه همچنان ادامه دارد. شورش ها و قیام های محلی و منطقه ای در اینجا و آنجا بوقوع می پیوندد. رژیم به هارترین و بیرحمانه ترین شکل ممکن به سرکوب این مبارزات و جنبشها می پردازد. اما دامنه نارضایتی و نفرت و بیزاری از رژیم آنقدر وسیع و گسترده است که دیگر حتی این سرکوبها نمیتواند مانع از اعتلا جنبش گردد. وقایع اخیر صحت ← ۲

افزایش دستمزد و توقف اخراجها

در اوایل بهمن ماه معاون وزارت کار طی مصاحبه ای اعلام کرد که بنا بر تصمیم "شورای عالی کار" حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۳ افزایش خواهد یافت. به گفته معاون وزیر کار حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۳ از ۲۹۹۴ ریال به ۳۸۹۴ ریال افزایش مییابد. البته در توضیح افزایش ۹۰ تومانی به دستمزدها استدلالی هم از سوی "شورای عالی کار" ارائه شده است مبنی بر اینکه میزان تورم پیش بینی شده برای سال ۷۳ معادل ۲۱ درصد است و دستمزدها هم به همین میزان افزایش مییابد تا افزایش تورم جبران شود. ← ۱۳

حکومت ارتجاعی و بودجه ارتجاعی

لایحه بودجه سال ۷۳ در مجلس ارتجاع بتصویب رسید. بر طبق ارقام اعلام شده بودجه عمومی دولت ۳۲۶۹۴ میلیارد ریال تعیین شده است که ۲۱ هزار میلیارد یعنی حدود ۶۵ درصد آن به هزینه های جاری و ۱۲ هزار میلیارد به هزینه های عمرانی اختصاص یافته است. منابع تامین این مخارج به ترتیب ۱۷۶۵۲ میلیارد ریال از طریق درآمدهای نفتی، ۷۷۵۵ میلیارد ریال از طریق مالیاتها و ۴۴۶۶/۹ میلیارد ریال از طریق سایر درآمدها پیش بینی شده است.

"توجه" و "احترام" به زنان در حکومت اسلامی

به بهانه ۸ مارس روز جهانی زن

← ۱۶

آنچه در وهله نخست در این بودجه جلب توجه میکند، اختصاص مبلغ کلان ۲۱ هزار میلیارد ریال به هزینه های جاری است که تقریباً ۵۰ درصد نسبت به سال ۷۲ افزایش نشان میدهد. این مبلغ کلان بیانگر بار سنگین و کم رشکونی است که هزینه های دستگاه دولتی مستقیماً بر دوش ← ۴

سپهر قهرمانی در جنبش سوسیالیستی ایران (۲)

← ۶

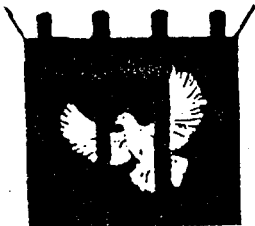
وقایع اخیر، تجلی رشد نارضایتی

این اعدا را اثبات میکند. میدانیم که رژیم همه ساله در سالروز بقدرت رسیدنش تمام نیروهای نظامی، انتظامی، شبه نظامی، امنیتی و خلاصه کلام تمام مزدوران خود را از هر دسته و قماش در سراسر کشور بسیج میکند، تا ضمن قدرت نمائی، خود را با ثبات نشان دهد. مع هذا امسال درست در بجهوه همین بسیج و با اصطلاح قدرت نمائی، حوادثی روی داد که حاکی از پوشالی بودن قدرت رژیم و رشد روز افزون نارضایتی توده ای بدرجه ای انفجار آمیز است. در نخستین روز از دهه با اصطلاح قدرت نمائی رژیم که سران حکومتی بر سر قبر خمینی گرد آمده بودند تا پیروزی خود را جشن بگیرند، در حالیکه رفسنجانی اراجیف همیشگی خود را بهم میبافت، چند تیرپایی بطرف او شلیک گردید که هر چند وی جان سالم از سمرکه بدربرد، مع هذا ضربه تبلیغاتی و روحی شدیدی به رژیم وارد آورد. این اقدام از جانب هر کس و با هر انگیزه ای صورت گرفته باشد، در نهایت حاکی از یک واقعیت است و آن انزجار مردم از رژیم و سران حکومتی است. این اقدام نشان داد که دامنه نارضایتی تا بدانچاپیش رفته که حتی در میان نیروهای بسیج شده و قابل اطمینان رژیم، فردی پیدا میشود که لوله اسلحه خود را بسوی سران رژیم نشانه میبرد. در اینجاست رژیم با پدیده جدیدی روبرو شده است. این رژیم بعینه میبیند که مانند هر رژیم روبرو زوال دیگر حتی به نیروهای قابل اطمینان خود نمیتواند اعتماد کند.

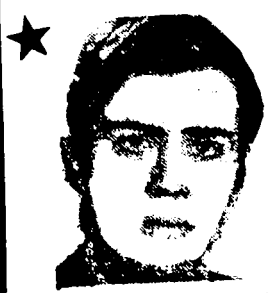
مارکس . . .

تر بدهد. این نتیجه تکامل قانونمند تاریخ و استنتاج علمی مارکس است. بورژوازی اگر نمیتوانست قوانین تکامل تاریخ را ملفا سازد، اگر نمیتوانست تضادهای نظام سرمایه داری را براندازد، در آن صورت نمیتوانست امیدوار باشد که فاتحه مارکسیسم و سوسیالیسم را خوانده است، اما از آنجائیکه نه میتواند قوانین تکامل تاریخ را ملفا سازد و نه میتواند بر تضادهای نظام سرمایه داری غلبه کند، بلکه بالعکس با گذشت هر روز این تضادها را تشدید میکند و هر چه بیشتر زمینه را برای انفجار قهری جامعه آماده تر میسازد، این امیدواری آن عبث است. لذا برغم تمام تلاش های مذبحخانه بورژوازی و تمام سگان و خوکان جامعه سرمایه داری علیه مارکسیسم و کینه و نفرت دیوانه و آرزوهای غریبه مارکسیسم باراه حل قطعی، علمی، رادیکال و انقلابی خود برای دگرگونی وضع موجود، زنده است و زنده خواهد ماند.

در همین روز و واقعه دیگری در منطقه ای دیگر یعنی بلوچستان رخ داد. مردم زاهدان به خیابانها ریختند، شعار سرنگونی حکومت را سردادند. به پاره ای از مراکز رژیم حمله کردند، پرچم ها و عکسهای سران رژیم را به آتش کشیدند، و تعدادی از مزدوران رژیم را بهلاکت رساندند. رژیم تنها از طریق گسیل نیروهای کمکی از شهرهای مجاور توانست اوضاع را با ریختن خون دهها تن از مردم زحمتکش تحت کنترل در آورد. اما هنوز اوضاع در اینجا آرام نگرفته بود که در برخی شهرهای پیرامون آن تشنجاتی رخ داد. درخاش این نارضایتی به درگیری مسلحانه کشید و تعدادی از مزدوران رژیم به اسارت گروههای مسلح درآمدند. در رویدادهای بلوچستان نیز مستثنی از دستاویزهای حرکت و بروز نارضایتی علنی، یک واقعیت خود را نشان داد و آن رشد نارضایتی بدرجه ای انفجار آمیز است. این واقعیت مختص بلوچستان نیست، مختص کردستان نیست. این واقعیتی مربوط به سراسر ایران است. توده مردم در تمام نقاط ایران که زیر خرد کننده ترین فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار گرفته اند، در مرحله ای قرار گرفته اند که دیگر نه تنها کوچکترین اعتمادی بحکومت ندارند، بلکه آماده اند برغم ددمنشی و سرکوب رژیم به خیابانها بریزند. نارضایتی بدرجه انفجار آمیزی رسیده و راه دیگری جز سرنگونی رژیم در برابر مردم قرار ندارد. حوادث اخیر یک بار دیگر این واقعیت را اثبات نمود.



گرامی باد خاطره همه شهدای خلق ★



عبدالرضا کلاتر نیستانی



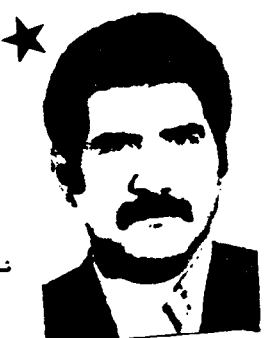
احسن ناهید



شهریار ناهید



سعید کلاتری



نورمهسا



توماج



جهان

جان باختگان راه سوسیالیسم جاودانه اند

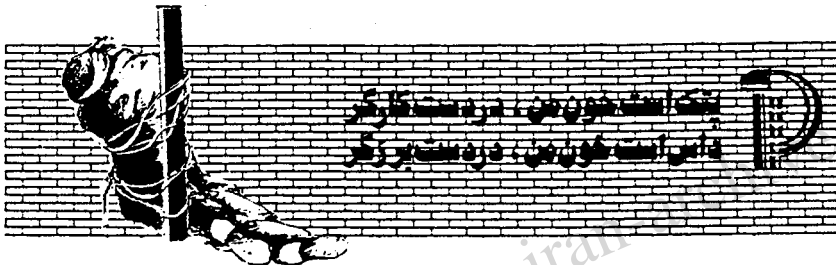
میکردند بسیج نمودن نهاد اسفند سال ۶۰ اکثریت اعضا رهبری سازمان بدست جلادان رژیم به شهادت رسیدند. اگرچه ضربه اسفند سال ۶۰ لطمه بزرگی به سازمان

برنامه های خود قراردادند. هزاران وارد آورد و گرچه جمعی از بهترین رفقای فدائی فعال در کارخانه ها، محلات، مایاد درگیری رودر روبرو با مزدوران رژیم موسسات، دانشگاهها و مدارس دستگیر و یازیر شکنجه های قرون وسطائی بشهادت شدند. زیر شدیدترین شکنجه های قرون رسیدند، اما سازمان علیرغم فقدان این وسطائی قرار گرفتند و بخش وسیعی از رفقای گرانقدر به مبارزه خود ادامه داد و آنان تیرباران شدند. اما فدائیان در جزاین نیز نمیتوانست باشد. فقدان آن بیدادگاههای رژیم اسلامی نیز حماسه ها رفقا تنها میتوانست مبارزاد ادامه آفریدند. آنان مرگ سرافراز را به مبارزه و ادامه راه رفیقان شهیدمان سرفرو آوردن در مقابل از گورخزیدگان اسلامی ترجیح دادند. وحشت جنون آمیز اسفند ضمن گرامیداشت خاطره تمامی سراپای مرتجعین را فرا گرفته بود، فدائیان شهید بر تداوم راهشان تا مواضع انقلابی سازمان - که اینک بعنوان "اقلیت" مبارزه میکرد - در میفشیریم.

مقابل رژیم با زهم اشبات کرده بود که سازمان ما با دشمنان طبقه کارگر با مرتجعین و استثمارگران در هر رنگ و لباسی که باشند آشتی ناپذیر است. زنده است و پایداری رفقای شهیدمان رژیم تمامی قوای خود را علیه سازمان فدائیان که در صوف آن مبارزه می نمایند.

۲۵ اسفند گرامیداشت پایداری در دفاع از آرمانهای انسانی و خستگی ناپذیری در مبارزه علیه دشمنان طبقه نارگراست.

از ۱۹ بهمن سال ۴۹ که حماسه سیاهکل آغاز مرحله نوینی از جنبش کمونیستی ایران را نوید داد تا به امروز هزاران رفیق فدائی با مبارزه بی امان خود علیه ستم طبقاتی، علیه ستمگران و استثمارگران به اثبات رسانده اند که دشمنی شان با بورژوازی و کلیه مرتجعین آشتی ناپذیر است و نبردشان تا پای جان ادامه خواهد داشت. آنان به اثبات رسانده اند که در راه دفاع از آرمان والایشان که همان آرمان طبقه کارگراست یکدم از پای نخواهند نشست. از همان ۱۹ بهمن سال ۴۹، استواری فدائیان در مبارزه و آشتی ناپذیری شان با دشمن، خشم کور و جنون وار بورژوازی را برانگیخته است تا بدانجا که طی بیست و سه سال که از تولد سازمان میگذرد فدائیان هیچگاه از تعقیب، دستگیری، شکنجه و تیرباران در امان نبوده اند. رژیم شاه در هر اس از محبوبیت فدائی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در میان کارگران و روشنفکران انقلابی گله های ساواکی را بسیج نموده بود تا با تعقیب و دستگیری رفقای فدائی که در آن شرایط خفقان آلود بی باکانه مبارزه میکردند، به خیال خود آتشی را که در سیاهکل بر افروخته شده بود خاموش نماید. چه خیال عبثی اشهادت مهبان از رفقای فدائی در درگیری مسلحانه با عوامل ساواک و مقاومت لهرمانانه رفقای دستگیر شده در زندانها، محبوبیت و اعتبار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را مدچندان ساخت و به روشنفکران و توده کارگران و رحمتگشان اشبات نمود که قدرت دیکتاتوری محمد رضا شاه با تمام عرض و طولش در مقابل قدرت اردوی کار و پیشگامان آن پوشالی است و این دقیقا هدفی بود که پیشگامان سازمان ما از برپائی مبارزه مسلحانه داشتند. آنان میخواستند بر رخوت و سستی ایجاد شده در روشنفکران در اثر خیانتهای حزب توده و تصورشکست ناپذیر بودن قدرت رژیم شاه و اختناق حاکم برجامعه فائق آیند و نشان دهند که رژیم شاه هم در مقابل قدرت توده های ارای مقاومت ندارد.



گرامی باد یاد رفیق سوزان نیکزاد



فدائی خلق رفیق شهید سوزان نیکزاد، برای همه کسانی که در سال ۶۰ در زندان زنان اوین بسر برده اند، چهره ای آشنا و افتخار آفرین است. به تصدیق همگان او یکی از برجسته ترین انقلابیون کمونیست زندان بود که با پایداری، ایستادگی و مقاومت خود در برابر دشمنان رژیم و دفاع از سوسیالیسم سرمشق و سمبل مقاومت زندان زنان گردید.

رفیق سوزان در ۵ فروردین ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. از ۱۶ سالگی به کار بهیاری پرداخت و توام با کار در رشته علوم بیمارستانی به تحصیل ادامه داد. اوست بعنوان پرستار و تکنیسین اطاق عمل زندگی خود را در خدمت توده های مردم قرارداد.

در جریان قیام او به همراه جنبش وسیع توده ای بمبارزه علیه رژیم حاکم بر ایران برخاست و نقشی فعال پس از دستگیری اش او را به اعدام محکوم در تظاهرات توده ای، مبارزات پرسنل کردند. هنگامیکه در واسط آبانماه بیمارستانها و مداوای زخمی ها و مجروحین سوزان را برای حکم بیدادگاههای ایفانمود. یکبار هنگامیکه مزدوران رژیم فراخواندند، تا او را به جوخه ارتش شاه لوله های تانک خود را به تیرباران بپارند، سوزان با همان روحیه طرف بیمارستان نشانه گرفته بودند عالی مشقت خود را اگرچه کرد و بعلامت او، پنجره یکی از اطاق های بیمارستان ایستادگی، مبارزه و پیروزی یاران را باز کرد و فریاد زد: "مزدوران سینه من خود را ببرد و گفت. نامش جاودان را نشانه روید." رفیق سوزان توام با قیام و راهش پر رهرو باد.

قیام بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه، بر محبوبیت فدائیان افزود. صدها هزار کارگر، زحمتکش و روشنفکر انقلابی به مفوف سازمان چریکهای فدائی خلق روی آوردند. محبوبیت سازمان در میان تودهها نمیتوانست خشم مرتجعین تازه به قدرت رسیده را برنیا نگیزد. مرتجعین ها کم سرکوب سازمان و فعالین آن را در صدمه

حکومت ارتجاعی و بودجه ارتجاعی

توده زحمتکش مردم قرارداد داده است. این ۲۱ هزار میلیارد ریال صرف چه اموری میشود؟ این مسئله باید برای هر کارگرو زحمتکشی روشن باشد که این مبلغ کلان رادستگاه بوروکراتیک - نظامی ماشین دولتی میبلعد. ۲۱ هزار میلیارد، هزینه دستگاههای بوروکراتیک - اداری و نظامی میشود که وظیفه آنها سازماندهی استثمار کارگران و سرکوب زحمتکشان است. ۲۱ هزار میلیارد ریال مستقیماً هزینه دستگاهی میشود که وظیفه آن حراست از نظم موجود و دفاع از طبقه حاکم سرمایه دار و مالک و حکومت مذهبی موجود است. اما طبقه حاکم که این دستگاه را برای سرکوب ما توده زحمتکش و پاسداری از نظم موجود سازماندهی کرده است، دیناری از هزینه های آن را نمیپردازد، بلکه تا آخرین ریال آنرا نیز از ما کارگران و زحمتکشان میگیرد. منبع تامین این هزینه ها را در نظر بگیرید: ۶۵ درصد این هزینه ها از طریق درآمد نفت تامین میشود. نفتی که کارگران آنرا تولید میکنند و درآمد آن میبایستی صرف بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی عموم توده های زحمتکش گردد، یکجای دست دولت قرار میگیرد و مستقیم و غیرمستقیم به طبقه حاکم تعلق میگیرد. یک قلم عمده از همین درآمد حاصل از دسترنج کارگران است که صرف هزینه های ماشین دولتی میگردد. یعنی دستگاهی که صرفاً از منافع آنها دفاع میکند. منبع دیگر تامین هزینه های این دستگاه، مالیات است، که در بودجه سال آینده حدود ۲۶ درصد هزینه ها از طریق آن تامین میگردد. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در حکومت سرمایه داران، مالیات را عمدتاً توده زحمتکش و بشکل مالیات غیرمستقیم میپردازد. دولت این مالیات را از طریق کالاهای خدماتی که در انحصار دارد و یا از طریق گمرک و عوارض و غیره اخذ میکند. در همین بودجه سال ۷۳ تبصره ای وجود دارد بنام تبصره ۲۵ که بر طبق آن به دولت اجازه داده شده است که تحت عنوان عوارض، قیمت برخی کالاهای خدمات رابین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش دهد. هرچند که نمایندگان مجلس ارتجاع از ترس نارضایتی و طغیان توده ای در تبصره پیشنهادی حکومت تغییراتی دادند مع هذا این تبصره در کلیت اش بتصویب رسید. بخش دیگر مالیات، بطریق مستقیم اخذ میگردد. ظاهر امر این است که طبقات مرفه و سرمایه دار باید عمدتاً این مالیات را بپردازند. اما واقعیت امر غیر از این است. اولاً - حکومت رسماً معافیت های متعددی برای سرمایه داران قائل شده است. این معافیت در پاره ای موارد حتی به صد درصد هم میرسد. ثانیاً - بفرض که آنها مبلغی هم بعنوان مالیات

بپردازند، این مالیات راضیمه هزینه های تولید میکنند و نتیجتاً آنرا در قیمت کالاها منظور میدارند و این مصرف کنندگان یعنی عمدتاً زحمتکشان هستند که باز در اینجا باید مالیات بپردازند. بالاخره آنچه که تحت عنوان سایر درآمدها ذکر شده است، این مبلغ نیز مستقیم و غیرمستقیم از توده مردم اخذ میگردد. بنابراین روشن است که چرا و چگونه ۲۱ هزار میلیارد ریال هزینه دستگاه دولتی، باری کمرشکن بردوش توده ها است و شرایط زندگی آنها را وخیم تر میکند. در بودجه عمومی دولت ۱۲ هزار میلیارد ریال نیز به هزینه های عمرانی اختصاص یافته است. در اینجا هم ظاهر امر این است که گویا این مبلغ صرف عمران و آبادی و رفاه مردم میشود. اما واقعیت غیر از این است. بخشی از هزینه های دستگاه دولتی تحت عنوان هزینه های عمرانی می آید. مثلاً جاده ها و فرودگاههای نظامی منبع تامین اش هزینه های عمرانی است که اصلاً ربطی به مردم ندارند. از این نمونه ها میتوان زیاد مثال آورد. بخش دیگری از این هزینه های عمرانی نیز بمنظور ایجاد امکانات و تسهیلات برای سرمایه داران هزینه میشود. سرمایه داران به دو طریق از این بودجه عمرانی سود میبرند. از یک طرف، ایجاد امکاناتی که با مصالح جنبه زیر بنائی دارد، هزینه های سرمایه داران را فوق العاده کاهش میدهد، و برای آتیه امت و مجانی تمام میشود و از طرف دیگر، همین فعالیتها منبع سرمایه گذاری و سودهای کلان برای سرمایه داران است. به توده زحمتکش فقط این میرسد که این هزینه ها را تامین کند. در بودجه امسال گذشته از هزینه هائی که هر سال به مردم تحمیل میشود، به دولت اجازه داده شده است که ۲۳ درصد از هزینه های عمرانی را از محل عوارض تامین نماید که همان افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی است. این هم فشار مضاعف دیگری بر مردم زحمتکش

بنابراین به هر طریق که مسئله بودجه را مورد بررسی قرار دهیم، باین واقعیت میسریم که کارگران و زحمتکشان ایران باید در سال آینده فشار بیشتری را متحمل شوند، تا هزینه های دستگاه دولتی انگل را که وظیفه اش حراست از منافع سرمایه داران است تامین کنند. اما فشار طبقه حاکم

به مردم دیگر عدم تامین درآمدهای نفتی، استقراض و انتشار پول بدون پشتوانه است. چنانکه روشن شده است، در سال جاری ۲۰ درصد از درآمدهای نفتی تحقق نیافت. این خود بصورت نسبی بودجه، مجدداً از مردم اخذ میگردد و منجر به کاهش ارزش ریال و افزایش قیمتها میشود. یک نکته دیگر هم باید به آن اشاره کرد و آن دلال بازی دولت است. دولت که با عدم تحقق درآمدهای نفتی روبرو شده است، قیمت دلارهای نفتی را در بازار افزایش داد تا بتواند پول بیشتری بدست آورد این امر خود به کاهش بیشتر ارزش ریال و افزایش قیمتها منجر گردید، همین مسئله در مورد بودجه سال آینده نیز صادق است. این بودجه باعث رشد تورم و فشار بیشتری به سطح معیشت و زندگی مردم خواهد شد. این واقعیت آنقدر روشن است که حتی نمایندگان مجلس ارتجاع هم به آن اعتراف نمودند و مرتجعی مثل خاموشی اعتراف کرد که این بودجه ۵۰ تا ۶۰ درصد نرخ تورم را افزایش میدهد.



طی یک اطلاعیه مشترک بتاريخ ۱۲ بهمن ۱۳۷۲ با امضای حزب دمکرات کردستان ایران
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
 سازمان فدائی - ایران
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
 ترور اسقف مسیحی هایک هوسپیان و سوء قصد به دوتن از کردهای مخالف جمهوری اسلامی در ترکیه محکوم شده و همه آزادیخواهان و نیروهای دمکرات و مترقی به مقابله با تروریسم رژیم جمهوری اسلامی فراخوانده شده اند.



پیام نوروزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)



کارگران وزحمتگشان ایران!

هم اکنون در آستانه سال جدید و فرارسیدن بهار ایستاده ایم. سال ۷۲ با تمام مآثبات و دشواریهایش که برای شما کارگران، شماردم زحمتکش و ستمکشیده به همراه داشت آخرین روزهای خود را میگذراند. کارنامه حکومت اسلامی در این یک سال آنقدر سیاه و نتایج فاجعه بار آن چنان پردامنه و آشکار است که جایی برای بحث و تفسیر نگذاشته است. جمهوری اسلامی که از لحظه روی کار آمدنش بغیر از سرکوب و گشتار، بغیر از فقر و فلاکت، بغیر از گرانی، بغیر از بیگاری و گرسنگی و بغیر از فساد و خانه خرابی ارمغان دیگری نداشته و در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گام به گام جامعه را به قهقرا سوق داده است، در یکسال اخیر نیز همین روند را ادامه داده و گسترده تر و پاشتابی افزون تر پیموده است.

بحران عمیق و همه جانبه ای که سالهاست حکومت اسلامی را در چنگال خود می فشارد و همه بخشهای اقتصادی و تولیدی را در خود فرو برده است، در سال ۷۲ نیز بیش از گذشته تعمیق یافت و بمراحل بسیار حاد و انفجار آمیزی رسید. این بحران موسسات معنوی و تولیدی بیشتری را به رگودگشاند، اوضاع اقتصادی رژیم نسبت به سالهای قبل از آن بحرانیتر و وخیم تر شد. سرمایه داران و حکومت اسلامی که مدافع منافع و پاسدار نظم آنهاست، برای آنکه بار بحران را بردوش بیاندازند، تهاجم گسترده ای را علیه آنان آغاز کرده و دست به اخراج و سب و گشتار گران زدند تا به قیمت بیگاری و گرسنگی شمار بیشتری از کارگران و اعضاء خانواده آنها، خود را از وخامت اوضاع اقتصادی برهانند. دهها هزار تن از کارگران تحت عنوان "تعدیل نیروی انسانی" از کار اخراج و به خیابان پرتاب شدند و موقوفات میلیونی ارتش ذخیره کار را بازم متراکم تر ساختند.

در سال ۷۲ گرانی و رونق افزایش قیمت ها نیز بلاوقفه ادامه داشت. در حالی که دستمزدهای اسمی و حقوق ها بمیزان بسیار ناچیزی افزایش یافت، قیمت بسیاری از کالاهای مورد نیاز شماردم زحمتکش بطرز کم سابقه ای افزایش یافت. قیمت نان، تخم مرغ، حبوبات، روغن نباتی، گوشت، پوشاک و نظیر آن همگی سیر صعودی داشت. قیمت یک پاکت شیر به ۱۰۰ تومان، یک کیلو پیاز به صد تومان، یک کیلو گوشت گوسفندی به ۵۵۰ تومان و یک کیلو پنیر تا ۳۸۰ تومان رسید. همچنین بهاء برق، آب، حمل و نقل، خدمات پزشکی و درمانی، خدمات آموزشی، دارو و اجاره مسکن نیز افزایش یافت. علاوه بر این در اثر سیاستهای فمردمی رژیم ارزش ریال نیز بطور فاحش و کم سابقه ای سقوط کرد. دلار ۷ تومانی به ۲۱۰ و ۲۴۰ تومان و بالاتر از آن رسید و ارزش ریال نسبت به گذشته ۳۰ الی ۳۵٪ بار تقلیل یافت. روندی که هنوز هم ادامه دارد. افزایش و هشتناک قیمت ها و نرخ بسیار بالای تورم، قدرت خرید و معیاری سطح زندگی شما کارگران و زحمتگشان و اکثریت بزرگی از دیگر اقشار مردم زحمتکش و ستم دیده را بطرز فاجعه باری کاهش داد تا آنجا که انبوه عظیمی از زحمتگشان شاغل حتی از تامین حداقل معیشت هم محروم گشتند. چه بسیار کارگران و دیگر افراد زحمتگشی که با انجام ساعتها اضافه کاری و با وجود آنکه در دو ویاسه جا مشغول بکار بودند ولی بازم از پس مخارج و هزینه های گمرشکن زندگی بر نیامده و حتی نتوانستند خورد و خوراک ضروری و مورد نیاز خود را تامین کنند. چه بسیار خانواده هایی که ماهها حتی لب به گوشت نزدند. وقتی که کارگران و دیگر زحمتگشان شاغل با انجام دو، سه شغل و ۱۸ ساعت کار روزانه! و گاه بیشتر قادر به تامین نیازهای اولیه زندگی خود نشدند، دیگر تکلیف میلیونها نفر بیگاری که برای پیدا کردن یک لقمه نان و پیر کردن شکمهای گرسنه خود و افراد خانواده شان به همدردی میزنند معلوم است! از سوی دیگر همه شما در طول این یکسال شاهد گسترش و هشتناک و تاسف آور فساد و مآثبات اجتماعی بودید و دیدید که در سایه حکومت اسلامی، اعتیاد، دزدی، فساد و تباهی چگونه بخش های بزرگتری از جمعیت کشور را آلوده کرد و صفوف پر شمار قربانیان نظام فاسد را کم افزوده تر ساخت. هزاران نفر از مردم به بیماریهای روانی دچار شدند و آمار قتل، طلاق و خودکشی بطور بیسابقه ای بالا رفت.

این مآثبات و مفاساد اجتماعی و دهها نمونه دیگر ماثبات آن البته با تشدید سرکوب و ترور و خفقان همراه بود. زندان و شکنجه و اعدام و محکمه اسلامی همچنان پر رونق بود. آزادیهای سیاسی بازم له و گدگوب دیگر توری عنان گسیخته حکومت مذهبی گردید. تفریقات علیه زنان، ملیت ها و اقلیت های مذهبی بازم ادامه و افزایش یافت و مردم همچنان از ابتدائی ترین حقوق دمگراتیک خود محروم ماندند. حکومت اسلامی ارگانهای سرکوب خود را ترمیم نمود و شاخ و برگ های زیادتری بدان افزود. سرنیزه ها را میقل داد و تیزتر گرد و بوی طرف مردم، مردمی که از اینهمه ظلم و تعدی بستمه آمده بودند نشانه رفت تا بساط استعمار و ستم را همچنان بر پانگه دارد و نظم و امنیت مورد نظر سرمایه داران را تامین کند.

کارگران وزحمتگشان ایران!

حکومت اسلامی، زدگسارگر، ضد مردم و ضد دمگراتیک است. حکومتی است که خود را با ابعاد جنا یا تش و اقل است و بشدت از جانب شما که بیش از همه در معرض فشار و بیعدالتی بوده اید احساس خطر میکنند. حکومتی که در چنین ابعادی کم سابقه اینهمه فشار و مسمیت اجتماعی را بر جامعه و بردوش شما مردم زحمتکش تحمیل نموده است، نظامی که مسبب فقر و فلاکت و بدبختی است و جز گرانی، بیگاری و گرسنگی حاصل دیگری نداشته و این چنین چپونی بر ای شما در ست کرده است، حکومتی که اوضاعش به لحاظ اقتصادی، مالی و سیاسی بقدر کافی وخامت بار است و سیاستهای اقتصادی آن بطور مفتضحانه ای شکست خورده است، رژیم کفری که فساد و دزدی است و سران و دست اندر کاران آن میلیاردر میلیاردر به موجب میزنند و در بانگهای خارجی به مصائبهای خود اریز میکنند، رژیم کفری که اوضاع داخلی اش بشدت وخامت بار است و بحران سیاسی لاینحلی را بردوش میگذد، رژیم کفری که میلیاردها دلار به منافع مالی و دول خارجی بدهکار است و بالاخره رژیم کفری که اوضاع بین المللی هم عجلتا بحالش مساعد نیست، رژیم کفری است مطلقا فاقد ثبات و چشم انداز! رژیم کفری است که بیشتر از هر چیز از انفجار خشم و ناراضی تری تراکم یافته شما بشدت هراسناک است. از همین رو است که از شما میترسند و تا ارگانهای سرکوبش را گسترش میدهند و تجدید سازمان ندهی میکنند. از همین رو است که به سرکوب و فشار بازم بیشتری متوسل میگردد تا جلو مبارزات شما کارگران را، شما مردم زحمتگشی را که طالب کار، نان، آزادی و دمگراتیک است و میگوید میخواستید و میخواستید زندگی شرافتمندانه و انسانی داشته باشید، شما را که خواهان یک تحول انقلابی و رها شدن از این شرایط استار تار هستی و یعنی یک برنامه فوری برای برپائی یک حکومت انقلابی و دمگراتیک مبارزه میکنید، بگیرد. حکومت اسلامی که حکومت استعمارگران و کهنه پرستان است بر ای حفظ موقعیت و بقا و خود به همه گونه ای برای سرکوب بیشتر متوسل شده است و می شود. معذرا اوضاع آن اکنون بقدری آشفته و خراب است که با سرکوب بیشتر هم نمیتواند خود را از بحران و بن بست کفری که بدان گرفتار آمده است نجات بدهد. حکومت فاسد و فساد پروری که معا به تباهی گشاده و بوی گندی که اش عالم را پر کرده است محکوم به نابودی است و در برابر اراده مستشکل شما، در برابر این تحول انقلابی نمیتواند مانعی ایجاد کند. اراده مستشکل شما بدون شک طومار رژیم را درهم خواهد پیچید.

با تلاش برای سرنوشتی رژیم و برچیدن بساط ستم و استعمار، با ایمان به پیروزی شما کارگران وزحمتگشان و با آرزوی آنکه عید واقعی خود را در شرایط آزادی و دمگراتی، و در شرایطی عاری از ستم طبقاتی تری بگذرانید، بهار و سال نو را به مردم زحمتکش ایران تبریک میگوئیم.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سیر قهقروائی در جنبش سوسیالیستی ایران (۲)

کارگران بازرگانی و اهمیت متدولوژیک بحث مارکس

باتوجه به تعاریفی که از کارمولد و نامولد ارائه شد، لازمست بحث مارکس رادرمورد کارگران بازرگانی و صنعت حمل و نقل بویژه از زاویه اهمیت متدولوژیک آن در مباحث موجود مورد بررسی قراردهیم .

پیش از آنکه وارد بحث اصلی شویم، مقدمات اشاره ای به این نکته ضروریست که از نقطه نظر مادی، تنها کارگران صنایع کارخانه ای، صنایع استخراجی، کشاورزی و ساختمان نیستند که مولدند بلکه در آن رشته هائی که بخشابه حیطه خدمات مربوط اند رشته هائی را میتوان یافت که کارگران بدون اینکه تغییری در شکل مادی محصول بدهند، مستقیماً مولدند و مستقیماً ارزش اضافی تولید میکنند. از این نمونه است، صنعت حمل و نقل درحالتی که مسئله حمل و نقل کالاها مطرح است. بدیهی است، محصولی که در یک کارخانه یا مزرعه تولید میشود باید بدست مصرف کننده برسد. یعنی ضروریست که از نقطه تولید به نقطه توزیع انتقال یابد. این ضرورت مستقل از شکل اجتماعی تولید وجود دارد و تا جائی که ضرورتی ناشی از تولید بطور کلی است، ادامه روند تولید محسوب میشود. از اینرو کارگرانی که کالاها را حمل و نقل میکنند کار خود را مستقیماً به محصول می افزایند. در اینجا کارگر صنعت حمل و نقل عیناً مثل کارگریست که در کارخانه کار میکند، کارگر حمل و نقل با کار خود از یکسوا ارزش و سائل حمل و نقل را به ارزش کالامی افزاید و از سوی دیگر ارزشی از نومی آفریند که مشتمل بر دستمزد و اضافه ارزش است. در خارج از این چارچوب، یعنی درحالتی که با حمل و نقل مسافر سروکار داریم، کارگر حمل و نقل بحیطه خدمات تعلق دارد و هرچند که سودی عاید سرمایه دار سازد معیناً مستقیماً و از زاویه مادی مولد نیست .

مارکس در این باره مینویسد: « این صنعت حمل و نقل است که یا مردم و یا کالاها را حمل و نقل میکند. رابطه کارگر مولد یعنی - کارگر مزد بگیر - با سرمایه در اینجا هم دقیقاً همان است که در دیگر رشته های تولید مادی بود. درجائی که مسافر حمل و نقل میشود، خدمت است، اما جائی که کالا حمل و نقل میشود، کاری افزوده میگردد. هرچند که این کار اثری هم از خود برجای گذاشته باشد، معیناً در کالا تجسم یافته است. » (۱۱)

در بخش بازرگانی نیز در محدوده ای با ادامه روند تولید روبرو هستیم. یک بخش از وظائفی که بدون انجام آنها محصول نمیتواند شکل نهائی اش را بخود بگیرد، از جمله، جورنمائی، جدائی سازی و بسته بندی، حفظ و نگهداری و گسیل اغلب برعهده کارگران بخش بازرگانی قرار میگیرد. تا جائیکه این وظائف مستثنی از شکل اجتماعی تولید، ادامه روند تولید محسوب میشوند، در این محدوده کارگر بازرگانی نیز مستقیماً مولد است یعنی مستقیماً ارزش اضافی تولید میکند. در خارج از این چارچوب، کارگر بازرگانی به حیطه خدمات تعلق دارد. در واقع کارگران بازرگانی بمعنای اخص کلمه راهمین بخش تشکیل میدهند.

مارکس در جلد سوم سرمایه، وضعیت این بخش از کارگران را مورد بررسی قرار میدهد و باین سؤال مهم پاسخ میدهد که چرا کارگر بازرگانی بمعنای اخص کلمه که بحیطه خدمات تعلق دارد و مستقیماً مولد نیست، معیناً استثمار میشود و از طریق این استثمار است که سرمایه دار بازرگان، سرمایه خود را افزون میسازد.

او در تحلیل خود نخست نشان میدهد که کلیه هزینه های دورانی تنها مخارجی برای سامان دهی به ارزش یا تغییر آن از شکلی به شکل دیگرند و هیچ ارزشی به کالاهای مزبور نمی افزایند. این هزینه ها باید بحساب اضافه محصول جبران گردند و از اضافه ارزش یا اضافه محصول کسر شوند. براین مبنا و نتیجه میگیرید که « سرمایه بازرگانی - پس از حذف وظائف ناهمگونی که ممکن است با آنها پیوند داشته باشد از قبیل نگهداری،

گسیل، حمل و نقل، جورنمائی، جداسازی کالاها و محدود شدن به وظیفه واقعی آن که خرید برای فروش است - نه ارزش ایجاد میکند و نه اضافه ارزش بلکه فقط واسطه سامان یابی آنها و در عین حال وسیله مبادله واقعی کالاهاست یعنی واسطه گذاران آنها از یک دست بدست دیگر و مبادله اجتماعی اجناس است. » (۱۲) پس اگر هزینه های صرفاً بازرگانی، اعم از هزینه هائی که بصورت سرمایه ثابت یا متغیر بحریان می افتد هیچ ارزشی به کالانمی افزایند و سرمایه بازرگانی نه ارزش ایجاد میکند و نه اضافه ارزش، پس سود سرمایه بازرگانی از کجا تأمین میشود؟ از طریق انتقال بخشی از ارزش اضافی که توسط سرمایه مولد تولید شده است. معیناً این انتقال تنها از این طریق میتواند انجام بگیرد که سرمایه دار بازرگان کارگرانی را استخدام کند که با انجام وظائف محوله در حیطه دوران و انجام کار اجرت نیافته هزینه های سامان یابی اضافه ارزش را کاهش دهند.

« کارگر بازرگانی نه از آن جهت به سرمایه دار فایده میرساند که خود مستقیماً ارزش تولید میکند، بلکه از آن جهت که وی به کاهش هزینه های سامان یابی اضافه ارزش، تا آنجا که مستقیماً کار اجرت نیافته انجام میدهد، کمک مینماید. » (۱۳) مارکس در توضیح وضع کارگر بازرگانی می گوید: از یکسو کارگر بازرگانی « مزد بگیر است مانند هر کارگر دیگر. زیرا او لا کارش بوسیله سرمایه متغیر بازرگانی خریداری میشود و نه از پولی که بازرگان بمنزله درآمد خرج میکند و بنابراین کاروی نیز نه برای خدمت شخصی بلکه فقط بمنظور باورسازی سرمایه خریداری میشود که در این مورد پیش ریز شده است .

ثانیاً - برای آنکه ارزش نیروی کار کارگر مزبور و لذا دستمزد وی مانند همه دیگر کارگران مزدور بنا بر هزینه هائی که برای تولید و بازتولید نیروی ویژه کار او لازم است تعیین میگردد نه بنا بر محصول کاری که انجام میدهد. » از سوی دیگر « باین میان او و کارگر مورد استخدام سرمایه صنعتی همان تفاوتی گذاشته شود که میان سرمایه صنعتی و سرمایه بازرگانی و لذا میان سرمایه دار صنعتی و بازرگانی وجود دارد. از آنجا که بازرگان بمنزله عامل ساده دوران نه ارزش تولید میکند و نه اضافه ارزش بنابراین کارگرانی نیز که بوسیله وی بهمین امور سوداگرانه گماشته شده اند غیر ممکن است بستوانند برای او مستقیماً اضافه ارزش بوجود آورند. » مارکس سپس در پاسخ به این سوال که چگونه کارگر بازرگانی با وجود اینکه مستقیماً ارزش اضافی تولید نمیکند، میتواند برای بازرگان سودتولید نماید، میگوید: « در واقع این مسئله ضمن تحلیل عمومی سودا - سود حل شده است. عیناً همانطور که سرمایه صنعتی از این راه سود میکند که کار نهفته و انجام شده در کالا یعنی کاری را که در برابر آن معادلی پرداخت نشده است میفروشد، همان گونه نیز سرمایه سودائی از این راه سود میبرد که کار اجرت نیافته و نهفته در درون کالا را (در درون کالا یعنی تاحدی که سرمایه نهاده در تولید کالا بمنزله جزء تقسیم شده ای از کل سرمایه صنعتی عمل میکند). تماماً به سرمایه مولد نمی پردازد، ولی بهنگام فروش، این جزء پرداخته و هنوز باقی مانده در کالا را خود برداشت میکند. سرمایه صنعتی، اضافه ارزش را از راه تصاحب مستقیم کار اجرت نیافته دیگری تولید میکند. سرمایه بازرگانی جزئی از این اضافه ارزش را بدینسان تصاحب میکند که آن را از سرمایه صنعتی بخود منتقل میسازد. ...

بازرگان سرمایه دار قسمت اعظم همان وظیفه ای را که ببرکت آن پولش سرمایه میشود، بوسیله کارگران خود انجام میدهد. اگرچه کار اجرت نیافته این گماشتگان اضافه ارزش نمی آفریند ولی برای بازرگان وسیله تصاحب اضافه ارزش را فراهم میسازد، چیزی که برای سرمایه مزبور از لحاظ نتیجه همانست و لذا برای آن سرمایه سرچشمه سود بشمار میرود. ... همانگونه که کار اجرت نیافته کارگر برای سرمایه دار مولد مستقیماً اضافه ارزش می آفریند، بهمان گونه نیز کار اجرت نیافته

تحت تأثیر این تحولات که توأم با کاربرد تکنولوژیهای نوین و ایجاد رشته‌های جدید تولید منتهی بوده است، از نقش و اهمیت برخی از رشته‌های تولید و آن اجزائی از طبقه کارگر که در این رشته‌ها مشغول بکارند کاسته شده و برنقش و اهمیت رشته‌های دیگر تولید و کارگران این رشته‌ها افزوده شده است. مثلاً در حالی که از نقش و اهمیت صنایع استخراجی کاسته شده، برنقش و اهمیت صنایع تبدیلی افزوده شده است. ایضا صنایع الکترونیک، فضا - هوائی، کامپیوتر و شیمیائی نقش ویژه ای یافته اند و در همین حال تحت تأثیر پیدایش رشته‌های نوین تولید و استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته، در سطوح مهارت کارگران نیز تغییرات محسوس صورت گرفته است. اگر در دوران مارکس پرولتاریای صنعتی عمدتاً از کارگران یدی با حداقل مهارت و آموزش تشکیل میشد، در نیمه اول قرن بیستم اکثریت پرولتاریای صنعتی را در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، کارگران نیمه‌ماهر تشکیل میدادند. در نیمه دوم قرن بیستم بنحو جدی تری از اهمیت و نقش کارگران غیر ماهر کاسته شد و تعداد آنها با حداقل ممکن تقلیل یافت. بالعکس در این دوران تحت تأثیر انقلاب تکنولوژیک نوین بشدت بر نقش کارگران ماهر افزوده گردید، بنحوی که امروز با وجود اینکه هنوز کارگران نیمه‌ماهر همچنان نیروی اصلی را تشکیل میدهند، معهذاً از تعداد آنها نیز بنحو روزافزونی کاسته میشود و بر کمیت کارگران ماهر افزوده میگردد. این تحولات طبیعتاً تغییراتی را در خط و سرزهای پیشین کارفکری و یدی پدید آورده است. بخش وسیعی از نیروی کار که سابقاً با کارهای فکری و دفتری سروکار داشت، بعنوان قشرهای ماهرتر پرولتاریا به مدار مستقیم تولید کشیده شده‌اند. بعنوان نمونه میتوان به بخش قابل ملاحظه‌ای از تکنسین‌های اشاره کرد که اکنون بطور معمول در پروسه تولید مشارکت دارند. اینان در عین حال که به مدار مستقیم تولید کشیده شده‌اند، امتیازات گذشته خود را از دست داده و سطح دستمزد آنها به نسبت کاهش یافته است. این بدان علت است که اصولاً با پیشرفت تولید سرمایه‌داری، در نتیجه عمومیت یافتن آموزش عمومی، هموارتر شدن زمینه برای شرکت هر چه گسترده تر توده مردم در آموزش و حرفه‌هایی که قبلاً در انحصار طبقه و قشر خاصی بود، جهت گیری اسلوبها و سیستمهای آموزشی بسوی هدفهای عملی، گسترش مؤسسات و مدارس آموزش حرفه‌ای، یک جانبه تر شدن مهارتها در نتیجه تقسیم کار، افزایش روزافزون کارگران ماهر و بالاخره رقابت، هزینه‌های تولید یک نیروی کار ماهر بطور کلی کاهش مییابد.

مارکس هنگامی که از کارگران بازرگانی بحث میکند، چگونگی کاهش یابی ارزش نیروی کار یک کارگر متخصص و ماهر را مورد بررسی قرار میدهد و میگوید: «کارگر بازرگانی بمعنای اخذ در عداد آن قشر از مزدبگیران است که بهتر از دیگران اجرت میگیرند. یعنی تعلق به آن قشری دارد که کارشان جنبه تخصصی دارد و بالاتر از کار متوسط قرار میگیرد. ولی با این حال در اثر پیشرفت تولید سرمایه‌داری، مزد مزبور حتی در نسبت با کار متوسط به تنزل میگراید.» اوسپس توضیح میدهد که «این تنزل قسماً معلول تقسیم کار در درون تجارتخانه است که در آنجا استعداد کارتها باید یک جانبه تکامل یابد و ایجاد این استعداد برای سرمایه دار قسماً مفت تمام میشود. زیرا مهارت کارگر از راه انجام خود وظیفه تأمین میگردد و هر قدر که تقسیم کار این مهارت را یک جانبه ترمیکند، این تکامل سریعتر میشود. شأنیاد دستمزد بازرگانی از آنجهت به تنزل میگراید که با پیشرفت دانش و آموزش عمومی، پرورش حرفه‌ای، اطلاعات بازرگانی و زبان شناسی و غیره بزمیانی که شیوه تولید سرمایه‌داری اسلوبهای تعلیماتی و غیره را بیشتر بسوی هدفهای عملی سوق میدهد، همواره سریعتر، آسانتر، همگانی تر و ارزان تر بازتولید میشود. عمومیت یافتن آموزش توده‌های مردم اجازه میدهد که کارگران بازرگانی از میان طبقاتی بکار جالب شوند که تاکنون از این جرگه خارج بودند و بشیوه زیست بدتری عادت داشتند. علاوه بر این، آموزش عمومی موجب افزایش هجوم بسوی این

مزدبگیران تجارتی سهمی از آن اضافه ارزش را برای سرمایه بازرگانی بوجود می آورد.» (۱۴)

مارکس با این تبیین از وضعیت کارگران بازرگانی روشی را ادامه میدهد که از طریق آن میتوان وضعیت کارگران بخش خدمات را بطور کلی توضیح داد و در همان حال نشان داد که تا کجا و بر چه مبنائی میتوان از کارگران بخش خدمات صحبت کرد. او در اینجا نیز نشان میدهد که کارگر بودن بمعنای سرمایه ساز بودن است. کارگر کسی است که نیروی کارش را در ازای دستمزدی می فروشد که از بخش متغیر سرمایه پرداخت میگردد. این بدان معناست که خریدار این نیروی کار بمنظور بارورسازی سرمایه و افزون سازی آنست. در عین حال ارزش این نیروی کار و لذت دستمزد بنا بر هزینه‌هایی که برای تولید و بازتولید آن لازم است تعیین میگردد، اما کاربرد این نیروی بی‌چوجه محدود به ارزش آن نیست. سرمایه دار کارگر را و امیدارد که افزون بر زمان کاری که جبران کننده دستمزد اوست، کار کند، از طریق این کار اضافی است که ارزش اضافی عاید سرمایه دار میگردد و کارگر استثمار میشود. او استثمار میشود و سرمایه را افزون می سازد.

طبقه کارگر در جهان امروز

اکنون با شناخت کلی از نظرات مارکس در مورد کارموند و نامولد، خصلت دوگانه کارفکری در پروسه تولید مادی، تفاوت کارگران بخش صنعت با کارگران بازرگانی و معیارهایی که از طریق آن میتوان کارگر را از غیر کارگر متمایز ساخت، ببینیم که طبقه کارگر در قرن بیستم با چه تغییراتی روبرو بوده است؟ آیا تحولات تکنولوژیک، و یا تغییراتی که در ترکیب و ساختار پرولتاریا صورت گرفته است از اعتبار تعاریف مارکستی کاسته و یا آنها را بی اعتبار ساخته است؟ آیا میتوان بدانگونه که برخی‌ها معتقدند مدعی شد که امروزه هر مزد و حقوق بگیری کارگر است؟

در پاسخ به این مدعیان مقدم بر هر چیزی باید گفت، که هر تغییری که از دوران مارکس به بعد صورت گرفته باشد، در بنیادی ترین مناسبات این نظام تغییری نداده است و مادام که این مناسبات بجای خود باقی است، تبیینات مارکس از این نظام باعتبار خود باقی است. اما این تغییرات را مشخص تر مورد بررسی قرار دهیم.

طبقه کارگر، امروزه همانند دوران مارکس در سه بخش عمده فعالیت اقتصادی، صنعت، خدمات و کشاورزی متمرکز است. در وهله نخست در هر کشور سرمایه‌داری طبقه کارگر از مزدبگیریانی تشکیل شده است که در عرصه تولید مادی، در بخشهای صنایع کارخانه‌ای، صنایع استخراجی، صنعت حمل و نقل و ساختمان مشارکت دارند. جزء مهم دیگر طبقه کارگر، کارگرانی هستند که در رشته‌های مختلف بخش خدمات مشغول بکارند و برغم اینکه در تولید مادی مشارکت ندارند و از نقطه نظر مادی مستقیماً مولد نیستند، معهذاً سرمایه سازند. و بالاخره باید به کارگرانی اشاره کرد که در بخش کشاورزی مشغول بکارند.

پرولتاریای صنعتی

پرولتاریای صنعتی از نظر کمیت و نقش در تولید، واحد اصلی طبقه کارگر در هر کشور سرمایه‌داریست و ستون فقرات طبقه کارگر را تشکیل میدهد. این بخش از طبقه کارگر عمدتاً در مؤسسات بزرگ تولیدی متمرکز است و از همین رو متشکلترین، پیشروترین و آگاه ترین بخش طبقه کارگر نیز محسوب میشود. تمام هست و نیست جامعه سرمایه‌داری وابسته به کار این بخش از طبقه کارگر است. بخش عمده محصول مادی، و بخش عمده ارزش اضافی در هر کشور سرمایه‌داری توسط این کارگران تولید میشود. تحولات علمی - تکنولوژیک در قرن بیستم بویژه در نیمه دوم آن، بر این نقش و اهمیت پرولتاریای صنعتی افزوده است این تحولات در عین حال بر کمیت، ترکیب و ساختار پرولتاریای صنعتی نیز تأثیر گذارده است.

تعداد کارگران صنایع بزرگ کارخانه ای از ۵۸۵۰۰۰۰ به ۵۱۴۵۰۰۰ کاهش یافت. «(۱۷)

قانونمندی تکامل سرمایه داری حکم میکند که توام با انباشت و تمرکز روزافزون سرمایه و تولید، ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی مدام عالی تر شود. شیوه تولید سرمایه داری در روند توسعه خود، بکارگیری تکنیکهای جدید تر و افزایش بارآوری کار را به امری الزامی تبدیل میکند. این روند همراه بوده است با رشد و توسعه نسبی سرمایه ثابت بزرگ سرمایه متغیر. این بدان معناست که تعداد کمتری کارگر با حجم بزرگتری از سرمایه ثابت وارد روند تولید میشوند. هرچه تمرکز و انباشت سرمایه بیشتر شده و تکنولوژیهای عالی تری بکار گرفته شده است، ترکیب فنی و بالنتیجه ترکیب ارگانیک سرمایه عالی تر شده است. تا بدانجا که امروزه با پیدایش تکنولوژیهای نوین، تکامل تکنولوژیهای الکترونیکی و کامپیوتری، کاربرد کامپیوتر در کنترل ماشینها، روبانیزه و اتوماسیون فوق العاده پیشرفته، جمعیت بالنسبه کوچکی از کارگران مولد بعلت سطح فوق العاده بالای بارآوری کار، حجم چنان عظیمی از محصولات مادی را تولید میکنند که حتی تا چند دهه پیش تصور ناپذیر بود. نتیجه منطقی این روند عبارت بوده است از کاهش نسبی کارگران مولد. مولد از زاویه تولید مادی. اینکه کارگران مولد کمتری، محصول بیشتری تولید میکنند، بمعنای مولد تر شدن کارگران صنعتی، افزون تر شدن اهمیت این بخش از کارگران در روند تولید، و در همین رابطه غنی تر شدن یک کشور است :

« هرچه جمعیت مولد یک کشور به نسبت مجموع محصول کوچکتر باشد، یک کشور غنی تر است، همانگونه که برای سرمایه دار منفر د چین است... هرچه جمعیت مولد یک کشور به نسبت جمعیت غیر مولد کوچکتر باشد آن کشور غنی تر است. بشرط اینکه کمیت محصول همان که بود باقی بماند. چون کوچکی نسبی جمعیت مولد، تنها شیوه دیگری برای بیان درجه نسبی بارآوری و مولدیت کار است. «(۱۸) و امروز با تمام ثروت جامعه سرمایه داری بردوش این کارگران است. این خود دلیل بارزی بر نقش و اهمیت روزافزون کارگران در تولید و در همان حال فراهم شدن تمام پیش شرطهای عینی لازم برای گذار جامعه به سوسیالیسم است.

قبلاً از اینکه به این بحث خاتمه دهیم، ضروریست، در همین جا که بحث از کارگران مولد است، به کارگران کشاورزی نیز اشاره ای بکنیم. در بخش کشاورزی نیز در نیمه دوم قرن، در نتیجه پیشرفتهای علمی - تکنولوژیک، بشکل محسوسی از کمیت شاغلین کاسته شده است. طی دوده گذشته درصد اشتغال در بخش کشاورزی در آمریکا از ۴/۵ درصد به ۲/۸ درصد و در ژاپن از ۱۷/۴ درصد به ۷/۲ درصد کاهش یافته است. بهمین نسبت از تعداد کارگران کشاورزی در این بخش کاسته شده و نسبت آن اکنون به کل طبقه ازدو، سه درصد در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری متجاوز نیست. معهدا در این بخش نیز برغم اینکه از کمیت کارگران کاسته شده است، اما آنها بعنوان بخش دیگری از کارگران مولد، نقش مهم خود را در روند تولید مادی حفظ کرده اند.

با تمرکز عظیم سرمایه و تولید و ایجاد مزارع بزرگ سرمایه داری که بر پایه پیشرفته ترین دست آوردهای علم و تکنولوژی فعالیت میکنند، همین کمیت محدود کارگر در بخش کشاورزی، حجم فوق العاده عظیمی از محصولات کشاورزی را تولید مینماید. همین امر خود دلیل بارزی بر اهمیت این بخش از کارگران در روند تولید و ایجاد ثروت اجتماعی است.

بخش خدمات و کارگران بخش خدمات

کوچکتر شدن نسبی کارگران مولد بمعنای که مستقیماً در روند تولید مادی شرکت دارند، و بطور کلی کاهش نسبی شاغلین بخش صنعت و کشاورزی، همراه بوده است با گسترش بخش خدمات و افزایش کمی مطلق و نسبی نیروی کار در این بخش. اینکه با پیشرفت و تکامل نظام سرمایه داری بخش خدمات بطور کلی

کارها و رقابت میشود. بنابراین در جریان پیشرفت تولید سرمایه داری، نیروی کار این افراد، صرف نظر از برخی استثناات دچار ارزش گاهی میگردد. دستمزد آنان پائین می آید در حالی که استعداد کار آنان افزایش مییابد. «(۱۵)

بحث مارکس در اینجا سوای مواردی که مختص بازرگانی است، دارای اهمیت و کاربرد عام در مورد کارگران ماهر و متخصص است و در مورد صنایع نیز مصداق دارد. در این زمینه صرفاً اشاره می کنیم به این مسئله که هم اکنون میلیونها تن از کارگران بیکار را در مجموع بیکاران کشورهای سرمایه داری پیشرفته همین کارگران متخصص و ماهر تشکیل میدهند و یا اینکه هم اکنون بخشی از این کارگران ماهر و نیمه ماهر در سطوحی که مهارت ناچیزی لازم دارد، با دستمزد بمراتب کمتر مشغول بکارند.

لذا بهنگام بحث از تکنسین ها باید گفت که دروجه عمده، تا جائیکه مسئله جایگاه آنها در تولید، نقش شان در سازماندهی کار، و سطح دستمزدها مطرح است، به قشر ماهرتر پرولتاریا تعلق دارند.

در اینجا باید به مسئله دیگری هم اشاره کرد که منتج از انقلاب تکنولوژیک نوین، ادغام همه جانبه تر علم، تکنولوژی و تولید و اهمیت یافتن کار تجربی در پروسه تولید است و آن نزدیکتر شدن گروهی از دانشمندان به روند تولید است. برغم اینکه تعداد دانشمندان که رابطه مستقیمتری با پروسه تولید دارند، در مجموع دانشمندان کشورهای سرمایه داری هنوز اندک و محدود است، معهدا پیشرفتهای تکنولوژیک و صنایع جدید، بهمراه رقابت شدید که میان انحصارات در جریان است، بر تعداد آنها می افزاید و تعداد بیشتری از آنها در مراکز تحقیقاتی و آزمایشگاههای ادغام شده در مؤسسات بزرگ صنعتی مشغول بکار میشوند. از آنجائیکه کار فکری این دسته از دانشمندان رابطه مستقیم و لاینفکی با تولید مادی پیدا کرده است، طبیعتاً نمیتوان با همان نگرش یک قرن پیش به آنها نگاه کرد. چرا که اگر کار آنها را از نقطه نظر مجموع پروسه تولید مدنظر قرار دهیم، جز ضروری پروسه تولید است و از اینرو کاری مولد محسوب میشود. معهدا اینان برغم اینکه از این زاویه از دیگر دانشمندان متمایز میشوند، معهدا با رهم اساساً با کار فکری سروکار دارند. از امتیازات ویژه ای برخوردار می باشند. حقوقهای فوق العاده کلان دریافت میکنند و در جهت منافع سرمایه گام برمیدارند. لذا برخلاف ادعای جریانها و فرمیست بهیچوجه موقعیتی شبیه پرولتاریا ندارند و طبیعتاً جز طبقه کارگر محسوب نمی شوند. موقعیت این دسته از دانشمندان کامبیش شبیه موقعیت مدیران، طراحان و مهندسین است و آنچه را که مارکس در مورد خصلت دوگانه کار فکری در پروسه تولید مادی مطرح میکند و پیش از این مورد بحث قرار گرفت، در مورد اینان نیز صادق است.

نکته دیگری که در اینجا در ارتباط با پیشرفتهای تکنولوژیک باید مورد بحث قرار گیرد، کاهش نسبی کارگران مولد نسبت به کل جمعیت شاغل و نیز مجموع طبقه است.

در ۱۹۶۷ در کل کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، از مجموع جمعیت شاغل ۳۶/۷ درصد در بخش صنعت، ۱۵/۹ درصد در بخش کشاورزی و ۴۷/۳ درصد در بخش خدمات قرار داشتند. تا ۱۹۹۰ این نسبتها بشرح زیر تغییر کرد: « ۲۹/۶ درصد در بخش صنعت، ۷/۵ درصد در بخش کشاورزی و ۶۲/۹ درصد در بخش خدمات. «(۱۶)

شاخص دیگری است، برغم افزایش مطلق تعداد کارگران و حتی افزایش مطلق کارگران بخش صنعت، بطور نسبی از کمیت آنها در بزرگترین مؤسسات تولیدی جهان سرمایه داری کاسته شد. بعنوان نمونه طی دوده « از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ کمیت مجموع شاغلین بخش صنعت در آمریکا از ۲۷۰۲۹۰۰۰ به ۳۰۹۰۲۰۰۰ افزایش یافت، معهدا در همین مدت مجموع پرسنل صنایع بزرگ کارخانه ای از ۱۹۳۶۷۰۰۰ به ۱۹۱۱۱۰۰۰ و تعداد کارگران از ۱۴۰۴۴۰۰۰ به ۱۲۹۷۴۰۰۰ کاهش یافت. پادر ژاپن در همین دوره در حالیکه شاغلین بخش صنعت از ۱۸۱۹۰۰۰۰۰ به ۲۱۲۹۰۰۰۰ و مزد و حقوق بگیران صنایع کارخانه ای از ۱۱۴۴۰۰۰۰ به ۱۳۰۶۰۰۰۰ افزایش یافت،

در آموخته‌ها رهایی که از نیروی شاغل در بخش خدمات ارائه میشود و مانع از هم‌اکنون بنقل از منابع آماری سازمانهای بین المللی به برخی از آنها اشاره کردیم، تمام کسانی را که در رشته های بازرگانی، حمل و نقل، ارتباطات، توریسم، رستوران، هتل، امور مالی، بیمه ها، خدمات بهداشتی و درمانی، آموزشی، خدمات اجتماعی و شخصی، مؤسسات، نهادها و ادارات دولتی، منطقه ای و محلی مشغول بکارند، مستثنی از اینکه سرمایه سازند یا نه و صرف نظر از موقعیت اجتماعی شان، بعنوان نیروی بخش خدمات ذکر میکنند و تئوریسین های بورژوازی نیز آنها را مجموعاً بعنوان « طبقات متوسط » معرفی می نمایند. اما قبلاً دیدیم که بخش قابل ملاحظه ای از این نیروی بخش خدمات که تئوریسین های بورژوازی آنها را در زمره « طبقات متوسط » معرفی میکنند، کارگران صنعت حمل و نقل و بازرگانی هستند که بخشا حتی مستقیماً در روند تولید مادی مشارکت دارند و مستقیماً مولدند و مستقیماً ارزش اضافی تولید میکنند، و بخش دیگر آنها نیز هر چند در روند تولید مادی مشارکت ندارند، معیاداً استثمار میشوند و سرمایه را افزون میسازند. امروزه در هر کشور سرمایه داری میلیونها کارگر از جمله پرسنل انبارها و فروشگاهها، صندوقدارها، بسته بندیها، بارگیران، کارگران حمل و نقل، ارتباطات، رستورانها، هتلها و مراکز تعمیرات و غیره وجود دارند که سرمایه دارانی که آنها را استخدام می کنند، از قبل استثمار آنها سودهای کلانی بچیب میزنند، نه تنها کسانی که در این بخش ها کار میدهند، بلکه بخشی از نیروهای که حتی عمدتاً با فعالیت فکری سروکار دارند در زمره کارگران بخش خدمات اند. در کلیت مسئله میتوان گفت که در این بخش نیز کسانی که نیروی کارشان از طریق سرمایه متغیری که برای باورسازی سرمایه پیش ریز شده است، خریداری میشود، ارزش این نیروی کار بحسب هزینه ای که برای تولید و بازتولید این نیروی کار لازم است تعیین میگردد، در سازماندهی استثمار و سرکوب نقش ندارد، کارگر اند. اینان برغم اینکه اکثراً در روند تولید مادی مشارکت ندارند و مستقیماً ارزش اضافی تولید نمیکنند، معیاداً کارپردازند و مستقیماً آنها وسیله تصاحب بخشی از محصول اضافی جامعه و ارزش اضافی، توسط سرمایه دار است. اینان استثمار میشوند و سرمایه را افزون میسازند، باین دلیل کارگر محسوب میشوند. آنها جزئی از طبقه کارگر اند که حیطه فعالیت آنها متفاوت است. کارگران بخش صنعت، کشاورزی و خدمات در مجموع، طبقه کارگر را تشکیل میدهند. اینان در هر کشور سرمایه داری اکثریت جمعیت را تشکیل میدهند، و کمیت آنها بطور مطلق افزایش مییابد. لذا ادعای نظریه پردازان بورژوازی مبنی بر محو شدن طبقه کارگر در « طبقات متوسط » بی اهمیت شدن نقش طبقه کارگر در تولید و از دست رفتن نقش و رسالت طبقه کارگر، ادعائی پوچ و بی اساس است.

بخش خدمات و خرده بورژوازی جدید

معیاداً این واقعیت را هم باید گفت که بخش قابل ملاحظه ای از نیروی بخش خدمات را همان افرادی تشکیل میدهند که به آن « طبقات متوسط » میگویند که کمیت آنها به نسبت رشد کرده است. برغم اینکه این بخش از نیروی بخش خدمات عمدتاً حقوق بگیرند و از همین طریق امرار معاش میکنند، با این وجود نه تنها در تولید مادی مشارکت ندارند، بلکه کلاً غیر مولدند و سرمایه ساز نیستند و کارگر محسوب نمیشوند. برخی ها ادعا میکنند که از آنجائیکه اینان حقوق بگیرند و از طریق همین حقوق زندگی میکنند، باید آنها را کارگر بحساب آورد، اما این امر بهیچوجه دلیلی بر کارگر بودن آنها نیست بقول مارکس « صرف مبادله مستقیم پول با کار، پول را به سرمایه و کار را به کارمولد تبدیل نمی کند، » « جائیکه مبادله مستقیم پول با کار انجام میگیرد بدون اینکه این کار سرمایه تولید نماید، لذا درجائی که مولد نیست بعنوان خدمت خریداری شده است که بطور کلی چیزی نیست مگر واژه ای برای ارزش مصرف خاصی که کار ارائه میدهد. مثل هر کالای دیگر. » (۱۹)

پهلوسته گسترش یافته و وسیع تر شده است و واقعیتی است مسلم. بنحوی که هم اکنون بخش عمده ای از نیروی شاغل در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری یعنی حدود ۶۰ درصد در این بخش سازماندهی شده اند و همانگونه که پیش از این اشاره کردیم در کل کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۶۲/۱ درصد را شاغلین بخش خدمات تشکیل میدهند. در آمریکا این رقم حتی به ۷۰ درصد میرسد.

این رشد جمعیت شاغل در بخش خدمات و در همان حال کاهش نسبی کارگران مولدی که مستقیماً در روند تولید مادی مشارکت دارند، واقعیتی است که از قانونمندیهایی تکامل نظام سرمایه داری ناشی شده و مارکس آنرا تحلیل و پیش بینی کرده است. باین وجود بورژوازی کوشیده است که از آن حربه ای علیه مارکسیسم و طبقه کارگر بسازد و بخیال خودش ابطال نظرات مارکس را اثبات کند. براین مبنا، طی چند دهه اخیر گروهی از نظریه پردازان بورژوازی مدعی شده اند که بارش بخش خدمات، اهمیت یافتن کارهای فکری و تجربی، کاهش نسبی کارگران مولد، رشد « طبقات متوسط »، طبقه کارگر بخش و رسالت خود را از دست داده، در طبقه متوسط حل شده و اکنون نقش همزونیک و رهبری کننده را نمایندگانی کار فکری با صریح تر، روشنفکران برعهده دارند. این نظرات در لحنه کنونی، شکل نهائی خود را در انواع و اقسام نظریه های تکنوکراتیک کامپیوتری نظیر جامعه ما بعد صنعتی، موج سوم، جامعه انفورماتیک و غیره یافته است. جوهر تمام این نظرات بلائی عبث برای اثبات این مسئله بوده است که گویا دیگر جامعه سرمایه داری بمعنای گذشته آن وجود ندارد. جامعه طبقاتی با دوی نیروی متخصص اصلی از میان رفته و پیام اکنون در حال از میان رفتن است. لذا طبقه کارگر دیگر نقش و رسالتی ندارد. رابطه کار و سرمایه مفهوم خود را از دست داده و دیگر بحثی از سویالیسم نیز بعنوان بدیل جامعه سرمایه داری نمیتواند در میان باشد. توأم با این نظرات جریان سویال-رفرمیست درون جنبش کارگری نیز مدعی شده است که تحت تأثیر تحولات تکنولوژیک، اهمیت یافتن کار فکری و رشد بخش خدمات، هرگونه اختلاف میان پرولتاریا و توده ای که در کارهای فکری و کلا خدمات مشارکت دارد محو شده و براین مبنا باید همه کسانی را که دستمزدها و حقوق میگیرند کارگر بحساب آورد. این نظرات نیز که هدف از آن انکار استقلال طبقاتی کارگران، رسوخ تمایلات خرده بورژوازی و جهان بینی بورژوازی در میان کارگران، و در عمل انتقال نقش و رسالت طبقه کارگر به روشنفکران و جهت گیری بسوی « طبقات متوسط » بوده است، در واقع شیوه بیان دیگری از همان نظریه اول است.

در این مقاله جای پرداختن همه جانبه به ادعاهای کدائی نظریه پردازان بورژوازی نیست، تنها به این مسئله مپردازیم که برخلاف ادعای آنها طبقه کارگر در « طبقات متوسط » حل شده و نقش و رسالت خود را از دست داده است و نه هر مزد و حقوق بگیر کارگر شده است. در مبحث پیش هنگام بررسی موقعیت پرولتاریای صنعتی بی پایه بودن ادعای کسانی را که مدعی اند از نقش و اهمیت پرولتاریای صنعتی کاسته شده است، نشان دادیم، و دیدیم که انقلاب تکنولوژیک نیمه دوم قرن نهم تنها از نقش و اهمیت پرولتاریای صنعتی در تولید مادی بلکه بالعکس آنرا افزایش داده است. در مورد بخش و اهمیت محوری این بخش از کارگران همان بس که گفته آمد، هم اکنون با هر اعتصاب وسیع کارگری، تمام جامعه فلج میشود. بورژوازی برخود میبازد و از میلیونها و میلیاردها ضرر ناشی از اعتصاب سخن میگوید. اینها نه طبقات متوسط، نه دانشمندان و محققان و مدیران بلکه کارگران مزدبگیری هستند که نیروی کار خود را میفروشند، استثمار میشوند و با تولید ارزش اضافی، سرمایه را افزون میسازند.

در بخش خدمات نیز برخلاف ادعای نظریه پردازان بورژوازی، ما تنها با « طبقات متوسط » روبرو نیستیم. بخش قابل ملاحظه ای از نیروی که در این بخش بکار مشغول است همی حدود ۱/۳ تا نزدیک به نیمی از نیروهای آنرا کارگران تشکیل میدهند.

آنها را بعنوان جزئی از طبقه کارگر معرفی نمایند. اما همانگونه که گفتیم این بخش از نیروهای بخش خدمات برغم اینکه مالک وسائل تولید نیستند و اغلب از طریق حقوقی که دریافت میکنند، زندگی خود را می گذرانند، با این وجود کارگر نیستند یعنی نیروی کارشان با بخش متفیر سرمایه مبادله نمی شود، ارزش اضافی تولید نمی کنند، استثمار نمی شوند و سرمایه را برور نمی سازند. بالعکس درازای خدمتی که انجام می دهند بخشی از محصول اجتماعی را دریافت میکنند و حتی از زاویه تولید سرمایه داری دروجه عمده، مخارج آنها جزء هزینه های بربارتولید محسوب میشود. این اقشار به لحاظ ماهیت کارشان، شیوه اشتغالشان، سازماندهی کارشان، سطح دستمزد، سطوح آموزشی، منشاء اجتماعی و مزایای اجتماعی شان موقعیتی متفاوت از کارگر دارند. لذا این گروه را از نظر پایگاه طبقاتی باید در مقوله خرده بورژوازی جای داد. با این وجود یک نکته را نباید از نظر دور داشت، به علت گسترش بخش خدمات که متضمن اشتغال بخش قابل ملاحظه ای از توده مردم در این بخش است و از همین رو محدود تر شدن روز افزون مزایای اجتماعی، لایه بندی متفاوتی در درون آنها وجود دارد. در حالی که لایه های فوقانی و ناهودوی میانی شاغلین این بخش گرایش به حفظ نظم موجود دارند، لایه های پایینی که عموماً از کارمندان دون پایه رشته های مختلف بخش خدمات تشکیل شده است که از حقوق و امتیازات ناچیزی برخوردارند و غالباً از نظر منشاء اجتماعی شان از میان توده زحمتکش برخاسته اند، عمدتاً به طبقه کارگر گرایش دارند. نمونه یک چنین تیبی معلمین سطوح پائین در خدمات آموزشی اند. یعنی اگر بعنوان نمونه در بخش خدمات آموزشی، امثال استادان دانشگاهها، دانشمندان وابسته به مؤسسات و گروه های تحقیقی دانشگاهها، رؤسا و مدیران کل اغلب موقعیتی شبیه به یک خرده بورژوازی مرفه دارند و دبیران دبیرستانها و مدارس حرفه ای با تحصیلات دانشگاهی و مزایای خاص خود به خرده بورژوازی متوسط شبیه اند، معلمین دبستانها و ایضا مربیان و کارمندان سطوح پائین تر وضعیت شبیه به یک خرده بورژوازی فقیر یا نیمه پرولتر را دارا هستند. نیمه پرولتر با این معنا که حقوق آنها به سختی میتواند کفاف زندگی روزمره آنها را بکند.

البته میتوان در عرصه خدمات آموزشی نیز به تجلیات سرمایه داری در قلمرو تولید غیر مادی برخورد. معلمینی که در یک مؤسسه آموزشی برای سرمایه دار کار میکنند و سرمایه او را افزون میسازند، از زاویه سرمایه سازی حتی میتوان آنها را مولد بحساب آورد، معضله این مسئله کلیت بحث ما را در مورد شیوه برخورد به آن بخش از نیروی خدمات که مورد بحث است نفی نمیکند. این موارد را باید بعنوان استثنائات کنار گذاشت. نه اینکه از استثنائات قاعده ساخت و هر حقوق بگیری را کارگر معرفی نمود.

شیوه استدلال مارکس در این زمینه نیز آموزنده است. او می گوید: معلمین در مؤسسات آموزشی ممکن است برای کارفرمای آن مؤسسه کارگر مزد بگیر محض باشند. گرچه این معلمین در رابطه با محصلین کارگر مولد نیستند اما در ارتباط با کارفرمایان کارگران مولدند. او سرمایه اش را با نیروی کار آنها مبادله میکند و از طریق این پروسه خود را شروتمند میسازد. همین مسئله در مورد مؤسسات دیگری نظیر تئاتر و سرگرمی و غیره هم صادق است. در چنین مواردی رابطه هنرپیشه با عموم را بطه یک هنرمند است اما در رابطه با استخدام کننده اش او کارگر مولد است او سپس چنین نتیجه میگیرد: «تمام این تجلیات تولید سرمایه داری در این قلمرو در مقایسه با کلیت تولید چنان ناچیزند که آنها را میتوان کلاً کنار گذاشت.» (۲۲)

سپس در مورد هزینه های خدمات آموزشی و درمانی می گوید: خرید خدماتی که ظرفیت کاری را پرورش میدهند و آموزش میدهند، آن را حفظ میکنند، یا تغییر میدهند و در یک کلام با آن شکل تخصصی میدهند نظیر کار معلم مدرسه تا جائیکه از نظر صنعتی ضروریست و ایضا خدماتی که این ظرفیت کاری را حفظ میکنند نظیر خدمات پزشکی تا جائیکه سلامتی را حفظ میکنند، این خدمات وارد هزینه های تولید و یا بازتولید ظرفیت کاری میشوند.

از این رو اگر بخواهیم به لحاظ طبقاتی برای این نیرو جایگاهی جستجو کنیم، آنها به مقوله خرده بورژوازی یا آنچه که اصطلاحاً «طبقات متوسط» می گویند، تعلق دارند. این نیرو همانگونه که اشاره کردیم بویژه در نیمه دوم قرن بیستم با گسترش بخش خدمات رشد قابل ملاحظه ای داشته است. این مسئله نیز از قانونمندیهای خود نظام سرمایه داری ناشی میشود که با توسعه این نظام اقشار غیر مولد به نسبت افزایش مییابند.

مارکس در جمع بندی از این مسئله میگوید: «... از سوی دیگر یک رشد نسبی در تعداد افرادی وجود دارد که وابسته به کاریدی نیستند. گرچه توده کارگران رشد میکنند، اما جمعیت آن اقشار اجتماعی که کارگران می باید از طریق کارشان آنها را از جهت مادی تأمین کنند، به همان نسبت رشد میکنند... بخشی از درآمد که مجدداً به سرمایه تبدیل نمیشود و از این رو آن جوهره مادی که بر مبنای آن، این قشر جامعه که مستقیماً در تولید مادی مشارکت ندارند زندگی میکند، رشد میکند. این بویژه در مورد آن بخش از جامعه که با علوم سروکار دارد، و نیز آن بخش که با امر دوران (تجارت، دادوستد پول) سروکار دارد و همچنین بیکاره هائی که فقط مصرف میکنند و بخش خدمتگذار جمعیت صادق است... طبقه کارگر باید برای این دستجات - که از طبقه کارگر مجزا شده اند - کار کند و به آنها غذا بدهد چرا که آنها خودشان مستقیماً در تولید مادی مشارکت ندارند (همین امر در مورد ارتش ها هم صادق است) گرچه تعداد کارگران بطور مطلق رشد میکند، باالنسبه کاهش مییابد. نه فقط به نسبت سرمایه ثابتی که کار آنها را جذب میکند بلکه همچنین به نسبت آن بخش جامعه که مستقیماً در تولید مادی مشارکت ندارند یا در واقع در هیچگونه تولیدی مشارکت ندارند.» (۲۰)

مارکس در این بحث روشن میسازد که کاهش نسبی کارگران مولد همراه است با رشد نسبی جمعیت غیر مولد. جمعیتی که اساساً با رشته های مختلف بخش خدمات مرتبط است. اینان علیرغم اینکه عمدتاً مالک وسائل تولید نیستند، سرمایه دار نیستند بلکه حقوق بگیرند و اغلب از طریق همین حقوق استمرار معاش میکنند، معاهدان نیروی کار خود را با سرمایه مبادله نمی کنند، سرمایه ساز نیستند، و به لحاظ شرایط کار روز زندگی و جهان بینی عمدتاً خصوصیات تیپ خرده بورژوا را دارا هستند. در عین حال اینان یکی از پایه های اجتماعی تحکیم قدرت بورژوازی محسوب میشوند. در همین رابطه است که مارکس در نقد نظرات ریکاردو به رشد این طبقات متوسط اشاره میکند و مینویسد: «آنچه که او فراموش میکند بر آن تأکید نماید، تعداد پیوسته در حال رشد طبقات متوسط است. آنان که بین کارگر از یک سو و سرمایه دار و زمین دار از سوی دیگر قرار میگیرند. طبقات متوسط بنحور و از افزونی مستقیماً از طریق درآمد خود را حفظ می کنند. آنها باری بردوش کارگرانند و امنیت اجتماعی و قدرت ده هزار فوقانی را افزایش میدهند.» (۲۱)

نیازی به توضیح نیست که وقتی مارکس در اینجا از «طبقات متوسط» بحث میکند، منظور او همان تیپ اجتماعی است که بین کارگر و سرمایه دار قرار دارد یعنی خرده بورژوازی. اما نه خرده بورژوازی سنتی که تعدادشان پیوسته کاهش مییابد، بلکه خرده بورژوازی جدید. چرا که او از رشد روز افزون قشر جدیدی صحبت میکند که رشد آن با توسعه تولید سرمایه داری و رشد بخش خدمات مرتبط با آن همراه است. اینان عمدتاً همان حقوق بگیران بخش خدمات اند که باید بعنوان خرده بورژوازی جدید از آنها نام برد. کسانی که هم باری بردوش کارگرانند و هم امنیت اجتماعی و قدرت بورژوازی را تحکیم می بخشند. برآستی هم اگر کسی بخواهد دلایل تحکیم قدرت بورژوازی را در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری درسه، چهار دهه گذشته مورد تحقیق قرار دهد و نیز آن نیروی اجتماعی را جستجو کند که در بقدرت رسیدن راست ترین جناحهای بورژوازی نقش داشت، طبیعتاً یکی از مسائل مهم مورد بررسی موقعیت همین تیپ خرده بورژوازی مدرن با اصطلاح چوخ بختیار است. اینان بخش قابل ملاحظه ای از همان حقوق بگیرانی هستند که برخی ها میایند،

است که آنها هم می‌کوشیدند همه کسانی را که بنحوی از انحاء در خدمت سرمایه‌اند، مولد یعنی کارگر معرفی کنند. مارکس در توضیح این نظرات نوشت: «همانگونه که سلطه سرمایه بسط یافت و در واقع آن قلمروهای تولید که مستقیماً با تولید ثروت مادی مرتبط نیستند، نیز بیش از پیش به آن وابسته شدند - بویژه هنگامی که علوم مثبت (علوم طبیعی) بعنوان اینکه در خدمت تولید مادی اند تابع آن گشتند، چالوسان اقتصاد سیاسی، وظیفه خود دانستند که هر قلمرو فعالیت را با اثبات اینکه با تولید ثروت مادی «مرتبط» است و اینکه در خدمت آنست، تقدیس و توجیه کنند و هر کس را بمعنای «نخستین» یعنی کارگری که در خدمت سرمایه کار میکند، بنحوی از انحاء برای غنی‌سازی سرمایه و غیره مفید است به «کارگرمولد» مفتخر سازند» (۲۴) ببینید ادعای کسانی که معتقدند هر مزد و حقوق بگیری کارگراست، چه تشابه بسیار نزدیکی با نظرات اقتصاددانان توجیه‌گرا قرن نوزدهم دارد.

البته روشن است که طرح چنین ایده‌هایی نتیجه منطقی آن سیستم فکری گروهی از بااصلاح «سوسیالیستهای» ایرانی است که سوسیالیسم شان بدون دیکتاتوری پرولتاریا یعنی بدون مبارزه طبقاتی پیگیر پرولتری می‌تواند مستحق گرد و این سوسیالیسم با مالکیت خصوصی و بازار هم مفایرتی ندارد. روشن است که در این «سوسیالیسم» اقشار غیر پرولتر هم می‌توانند پرولتاریا معرفی شوند و رسالت استقرار سوسیالیسم را برعهده بگیرند. این نظرات در واقع چیزی نیست جز تلاشی برای رواج بی‌ثباتی و زلزله در صفوف کارگران، مخدوش نمودن استقلال طبقاتی کارگران، انکار نقش و رسالت طبقاتی و تاریخی پرولتاریا و انکار مبارزه طبقاتی پرولتاریا. این ایده‌ها چیزی جز یک گرایش قهقراشی در جنبش نیست. گرایشی که می‌خواهد به سوسیالیسم عهد عتیق رجعت کند.

منابع :

- ۱۱- تئوریهای ارزش اضافی، مجموعه سه جلدی - مارکس
- ۱۲- جلد سوم سرمایه - مارکس، ترجمه فارسی
- ۱۳- جلد سوم سرمایه - مارکس، ترجمه فارسی
- ۱۴- جلد سوم سرمایه - مارکس، ترجمه فارسی
- ۱۵- جلد سوم سرمایه - مارکس، ترجمه فارسی
- ۱۶- OECD-1992 - Lalour Force Statistics
- ۱۷- OECD-1992 - Lalour Force Statistics
- ۱۸- کلیات آثار مارکس - انگلس، جلد ۳۱
- ۱۹- تئوریهای ارزش اضافی، مجموعه سه جلدی - مارکس
- ۲۰- کلیات آثار مارکس - انگلس، جلد ۳۰
- ۲۱- کلیات آثار مارکس - انگلس، جلد ۳۲
- ۲۲- تئوریهای ارزش اضافی، مجموعه سه جلدی - مارکس
- ۲۳- کلیات آثار مارکس - انگلس، جلد ۳۱
- ۲۴- کلیات آثار مارکس - انگلس، جلد ۳۱

پایان

دربخش اول این نوشته در چند مورد جا افتادگی یا اشتباه تایپی وجود داشت که بشرح زیر تصحیح میشود:
صفحه ۷- ستون دوم - سطر ۳۹... مفید یا زیانمند برای
صفحه ۸- ستون دوم - سطر ۳۳... پرداخته است، جبران نماید
صفحه ۹- ستون دوم، ۸ سطر مانده بآخر... استثمار کند و از طریق

« روشن است که کار دکترو معلم مستقیماً مایه ای راکه از آن طریق بآنها پرداخت شوند نمی‌آفرینند، هر چند که کارهای آنها و ارزش‌های تولید مایه‌ای می‌گردد که تمام ارزشها را می‌آفرینند یعنی هزینه‌های ظرفیت کاری.» (۲۳)
بهررو، بحث معلمین را باید در یک چارچوب کلی‌تر کار فکری مطرح کرد. معلمین یک نمونه از آن گروه اجتماعی هستند که به آنها روشنفکر اطلاق میگردد. روشنفکر نه بمعنای شاعر و نویسنده بلکه بعنوان کسی که با کار فکری متمایز از کاریدی سروکار دارد. این گروه طیف وسیعی از افراد تحصیل کرده اند که حرفه آنها فعالیت فکریست. نظیر هنرمندان، نویسندگان، معلمین، روزنامه نگاران، حقوقدانان، دانشمندان، مهندسين، کارمندان اداری و غیره. اینان جایگاه معینی را در سیستم تولید اجتماعی بخود اختصاص نمی‌دهند. از طریق رابطه مختص خودشان با وسائل تولید مشخص نمی‌گردند. در سیستم تقسیم کار اجتماعی با کار فکری سروکار دارند. از اینرو همانگونه که قبلاً گفته شد یک طبقه مستقل را با منافع و اهداف مستقل تشکیل نمیدهند بلکه بین دو طبقه اصلی جامعه قرار دارند. فعالیت این گروه را منافع آن طبقه‌ای که به آن خدمت میکنند، تعیین مینماید. اینان از آنجائیکه نیاز معین طبقات اصلی را برآورده می‌سازند، یک نقش اجتماعی و سیاسی کسب میکنند. پیوندهای متعددی که آنها را با جامعه موجود مرتبط می‌سازد، شرایط زندگی و جهان بینی غیر پرولتری، آنها را به بورژوازی پیوند میدهد و اکثراً بخد مت بورژوازی در می‌آیند. بورژوازی می‌کوشد از آنها بعنوان وسیله‌ای برای سلطه بر کارمزدی استفاده کند لذا گروه کثیری از اینان در خدمت سازماندهی استثمار سرمایه‌داری و اهداف و مقاصد ایدئولوژیک - سیاسی بورژوازی اند. اینان از نظر سیاسی اغلب به لیبرالیسم و فرمیسم گرایش دارند. با این وجود دشمنی بورژوازی و نظام سرمایه داری با برخی از حیطه‌های کار فکری و یا بعضاً آگاهی‌هایی که آنها از طریق مطالعات و یا تماس نزدیکتر با طبقه کارگر بدست می‌آورند، گروهی از این روشنفکران را بجانبداری از طبقه کارگر سوق میدهد. حسی گروهی موضع پرولتری اتخاذ میکنند. از ایدئولوژی، اهداف و آرمانهای طبقه کارگر دفاع می‌نمایند. بدل به روشنفکری پرولتری میشوند و نقش فعالی در مبارزه طبقه کارگر و در راه تحقق اهداف این طبقه برعهده میگیرند. هر چه نظام سرمایه‌داری انگل‌تر، فاسدتر و گندیده برنده است. هر چه تضادهای این نظام حادثتر و چهره غیر انسانی آن عریان‌تر شده است، این گرایش روشنفکران بسوی پرولتاریا بیشتر شده است.

در این مقاله مجال نیست که مفصل‌تر مسئله را مورد بررسی قرار دهیم، هدف صرفاً نشان دادن این حقیقت بود که بخش عمده نیروی خدمات را کسانی تشکیل میدهند که با هیچ معیاری کارگر محسوب نمی‌شوند و این حرف کاملاً بی‌ربطی است که بگویند هر کس مزد و حقوق می‌گیرد و از آن طریق امرار معاش میکند، کارگراست.

در عین حال بررسی مسئله تغییرات تکنولوژیک و تاثیرات آن بر طبقه کارگر و بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات نشان داد که برغم تمام تغییرات علمی - تکنولوژیک و برغم تغییراتی که در ترکیب و ساختار طبقه کارگر صورت گرفته است، نظام سرمایه داری با رابطه بنیادین و تعیین کننده‌اش که همانا رابطه کار و سرمایه است، از دو طبقه اصلی تشکیل شده و طبقه کارگر با همان تبیین و تعاریفی منحس میشود که مارکس ارائه میدهد. این جنبه از نظرات مارکس هر همچون کلیت این نظرات، اعتبار خود را حفظ کرده است.

در واقع همانگونه که در آغاز بحث گفته شد، آنچه که امروز «سوسیالیستهای» «نوآور» ایرانی در این زمینه مطرح میکنند، تقریباً بحثهای کهنه شده‌ایست که سالها پیش از سوی سوسیال - دمکراتهای اروپائی مطرح شده است. آنها هم این نظرات را از سوسیالیستهای عهد عتیق یا از اقتصاددانان توجیه‌گرا بورژوازی بعاریت گرفتند. رد پای این چنین نظراتی راحتی میتوان در دوران مارکس جستجو کرد. یک همه از نقد مارکس به اقتصاددانان توجیه‌گرنیز از این زاویه

★ شانزدهمین سال انتشار نشریه کار را

با ایمان به پیروزی کارگران آغاز میکنیم

مارکس جاویدان است

قرنها ذهن متفکرین بزرگ را بخود مشغول کرده بود، پاسخی علمی داد. در همان حال بر مبنای این برداشت علمی از تاریخ خصلت گذرا و موقتی نظام سرمایه داری را نشان داد و ضرورت سوسیالیسم را از روند قانونمند تاریخ و قوانین اقتصادی خودنظام سرمایه داری استنتاج نمود.

او بدین طریق سلاخی برنده در دست طبقه کارگر قرار داد که از طریق آن با شناخت و آگاهی دقیق از قوانین تکامل اجتماعی و نقش و رسالت خود، برای برانداختن نظم موجود نبرد کند.

عقاید و نظرات مارکس که برغم خصلت علمی شان آغشته به کین و نفرت علیه تمام اشکال ستم و استثمار و دفاع از آرمانهای شریف و انسانی کارگران و زحمتکشان است، آنچنان در میان توده ها نفوذ کرده و قلب و روح میلیونها انسان زحمتکش را در سراسر جهان تسخیر نموده است که اکنون سالهاست مارکسیسم به پرچم بستمی افزاشته همه استثمارشدگان و ستمدیدگان برای برانداختن نظم طبقاتی موجود و ایجاد نظامی انسانی، بدور از هر گونه ستم و استثمار تبدیل شده است.

در عین حال ناگفته روشن است که مارکسیسم بعنوان یک تئوری انقلابی که توده کارگر را به عمل انقلابی آگاهانه برای برافکندن نظم موجود فرامیخواند و زوال سرمایه داری را ضرورتی تاریخی میداند، نمی توانست مرتجعینی را که از نظام سرمایه داری دفاع میکنند، برآشفته سازد و کینه و دشمنی آنها را نسبت به مارکسیسم برنیا نکیزد. لذا از همان دوران مارکس بورژوازی با تفاق لشکری از مداحان و چاکران و جیره خواران آن جنگ همه جانبه ای را علیه مارکسیسم آغاز نمودند. آنها تمام ابزارهای سرکوب مادی و تحمیق معنوی را بکار گرفته تا مگر آنرا از پای در آورند. آنها تا با امروز هزاران بار شکست مارکسیسم را اعلام و به دفعات فاتحه مارکسیسم و سوسیالیسم را خوانده اند. معیذاً باز هم مارکسیسم سرافراز و شکست ناپذیر در برابر آنها ایستاده است. چرا که مارکسیسم علم است و هیچ سرکوب و تبلیغات و هوچی گری و خرافات و علم فرمایشی بورژوازی قادر به مقابله با آن نبوده و نیست و نخواهد بود.

مارکسیسم یک علم است، علمی که لحظه به لحظه حیات، تکامل و قوانین اقتصادی نظام سرمایه داری دلیلی بر صحت و اعتبار آنست. بورژوازی چگونه میتواند از شکست و بی اعتباری علمی صحبت کند که خود نظام سرمایه داری هر روز آشکارتر از روز پیش صحت آنرا در ملاء عام نشان میدهد. مارکسیسم یک علم است اما نه علمی صرفاً تجربیدی که با دانشمندان و دانشگاهها و کتابخانه ها سروکار داشته باشد، البته اگر چنین میبود، بورژوازی چندان تگرانی نداشت. بعکس مارکسیسم علمی است که بنیادش بر

فراهم ساخت، در نتیجه رشد نیروهای مولده، تولید انبوه بمرحله ای رسید که وفور محصولات، هرگونه توجیه تاریخی طبقات و مالکیت خصوصی را از میان برد. بورژوازی در تلاش برای ایجاد کار اضافی ناخواسته کار انسانی را نیز کاهش داد بنحوی که تأمین ثروت اجتماعی نیازمند کار با لنسبه کمتری از سوی جامعه است. انسان از انجام بسیاری از کارها که ماشین قادر به انجام آنهاست فارغ گردید و حاصل تمام این تحولات، ایجاد اوقات فراقتی است که از طریق آن اعضاء جامعه در یک نظام سوسیالیستی میتوانند استعداد های خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر داده اند. این علم به توده های زحمتکش می آموزد که تاریخ در حرکت و تکامل است. این حرکت و تکامل از قوانین عینی تبعیت میکند. لذا نظام های اقتصادی - اجتماعی بحسب یک ضرورت پدید آمده و زوال یافته و جای خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر داده اند. این علم به توده های آموزشی می آموزد که آنها سازندگان تاریخ اند و مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ. و امروز پرولتاریاست که با مبارزه طبقاتی خود تاریخ را به پیش میراند و این مبارزه نویدبخش جامعه ای نوین، بدون طبقات و رسته از هرگونه ستم و استثمار است. این علم به توده کارگر می آموزد که فقط با پیدایش نظام سرمایه داری و تکامل این نظام است که پیش شرط های عینی و مادی برای الفاء مالکیت خصوصی، برانداختن استثمار و موجود طبقات فراهم شده است و طبقه کارگر رسالت انجام این تحول را برعهده دارد. وجود طبقات، مالکیت خصوصی و استثمار نتیجه جبری سطح نازل تکامل نیروهای مولده و تولید محدود بوده است. تا زمانیکه وضع برای منوال بود هیچ دلیل و توجیه تاریخی برای وجود جامعه سوسیالیستی نمیتوانست وجود داشته باشد. نظام سرمایه داری برغم اینکه همچون تمام نظامهای طبقاتی ماقبل خود، از همان آغاز توأم با ستم و استثمار بوده است، معیذاً از جنبه تاریخی نقشی فوق العاده مترقی ایفا نمود. این نظام نیروهای مولده و تولید توده وار را بمرحله ای رشد داد که با خود مالکیت خصوصی در تضاد قرار گرفت و از اینرو نظام طبقاتی هرگونه دلیل و توجیه تاریخی خود را از دست داد. این رشد غول آسای نیروهای مولده در چارچوب نظام سرمایه داری از آنرو انجام گرفت که سرمایه عطش سیری ناپذیری به کار اضافی دارد. بورژوازی برای کسب هرچه بیشتر کار اضافی که سرمنشاء ارزش اضافی و افزون سازی مداوم سرمایه است، تمام وسائل علم و تکنیک را بخدمت گرفت، تا زمان کار اضافی را بزیان کار لازم افزایش دهد. این خود بمعنای رشد و توسعه نیروهای مولده تا نقطه ای بود که رابطه سرمایه به مانعی بر سر راه تکامل آن تبدیل گردید.

در این تلاش بی وقفه سرمایه برای ایجاد کار اضافی که با توسعه غول آسای نیروهای مولد همراه بود، بورژوازی ناخواسته پیش شرط های عینی و مادی لازم را برای گذار جامعه به مرحله ای نوین و کیفی عالی تر یعنی جامعه سوسیالیستی فراهم ساخت. در نتیجه رشد نیروهای مولده، تولید انبوه بمرحله ای رسید که وفور محصولات، هرگونه توجیه تاریخی طبقات و مالکیت خصوصی را از میان برد. بورژوازی در تلاش برای ایجاد کار اضافی ناخواسته کار انسانی را نیز کاهش داد بنحوی که تأمین ثروت اجتماعی نیازمند کار با لنسبه کمتری از سوی جامعه است. انسان از انجام بسیاری از کارها که ماشین قادر به انجام آنهاست فارغ گردید و حاصل تمام این تحولات، ایجاد اوقات فراقتی است که از طریق آن اعضاء جامعه در یک نظام سوسیالیستی میتوانند استعداد های خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر داده اند. این علم به توده های زحمتکش می آموزد که تاریخ در حرکت و تکامل است. این حرکت و تکامل از قوانین عینی تبعیت میکند. لذا نظام های اقتصادی - اجتماعی بحسب یک ضرورت پدید آمده و زوال یافته و جای خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر داده اند. این علم به توده های آموزشی می آموزد که آنها سازندگان تاریخ اند و مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ. و امروز پرولتاریاست که با مبارزه طبقاتی خود تاریخ را به پیش میراند و این مبارزه نویدبخش جامعه ای نوین، بدون طبقات و رسته از هرگونه ستم و استثمار است. این علم به توده کارگر می آموزد که فقط با پیدایش نظام سرمایه داری و تکامل این نظام است که پیش شرط های عینی و مادی برای الفاء مالکیت خصوصی، برانداختن استثمار و موجود طبقات فراهم شده است و طبقه کارگر رسالت انجام این تحول را برعهده دارد. وجود طبقات، مالکیت خصوصی و استثمار نتیجه جبری سطح نازل تکامل نیروهای مولده و تولید محدود بوده است. تا زمانیکه وضع برای منوال بود هیچ دلیل و توجیه تاریخی برای وجود جامعه سوسیالیستی نمیتوانست وجود داشته باشد. نظام سرمایه داری برغم اینکه همچون تمام نظامهای طبقاتی ماقبل خود، از همان آغاز توأم با ستم و استثمار بوده است، معیذاً از جنبه تاریخی نقشی فوق العاده مترقی ایفا نمود. این نظام نیروهای مولده و تولید توده وار را بمرحله ای رشد داد که با خود مالکیت خصوصی در تضاد قرار گرفت و از اینرو نظام طبقاتی هرگونه دلیل و توجیه تاریخی خود را از دست داد. این رشد غول آسای نیروهای مولده در چارچوب نظام سرمایه داری از آنرو انجام گرفت که سرمایه عطش سیری ناپذیری به کار اضافی دارد. بورژوازی برای کسب هرچه بیشتر کار اضافی که سرمنشاء ارزش اضافی و افزون سازی مداوم سرمایه است، تمام وسائل علم و تکنیک را بخدمت گرفت، تا زمان کار اضافی را بزیان کار لازم افزایش دهد. این خود بمعنای رشد و توسعه نیروهای مولده تا نقطه ای بود که رابطه سرمایه به مانعی بر سر راه تکامل آن تبدیل گردید.

در این تلاش بی وقفه سرمایه برای ایجاد کار اضافی که با توسعه غول آسای نیروهای مولد همراه بود، بورژوازی ناخواسته پیش شرط های عینی و مادی لازم را برای گذار جامعه به مرحله ای نوین و کیفی عالی تر یعنی جامعه سوسیالیستی فراهم ساخت. در نتیجه رشد نیروهای مولده، تولید انبوه بمرحله ای رسید که وفور محصولات، هرگونه توجیه تاریخی طبقات و مالکیت خصوصی را از میان برد. بورژوازی در تلاش برای ایجاد کار اضافی ناخواسته کار انسانی را نیز کاهش داد بنحوی که تأمین ثروت اجتماعی نیازمند کار با لنسبه کمتری از سوی جامعه است. انسان از انجام بسیاری از کارها که ماشین قادر به انجام آنهاست فارغ گردید و حاصل تمام این تحولات، ایجاد اوقات فراقتی است که از طریق آن اعضاء جامعه در یک نظام سوسیالیستی میتوانند استعداد های خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر داده اند. این علم به توده های زحمتکش می آموزد که تاریخ در حرکت و تکامل است. این حرکت و تکامل از قوانین عینی تبعیت میکند. لذا نظام های اقتصادی - اجتماعی بحسب یک ضرورت پدید آمده و زوال یافته و جای خود را به نظامی متکامل تر و عالی تر داده اند. این علم به توده های آموزشی می آموزد که آنها سازندگان تاریخ اند و مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ. و امروز پرولتاریاست که با مبارزه طبقاتی خود تاریخ را به پیش میراند و این مبارزه نویدبخش جامعه ای نوین، بدون طبقات و رسته از هرگونه ستم و استثمار است. این علم به توده کارگر می آموزد که فقط با پیدایش نظام سرمایه داری و تکامل این نظام است که پیش شرط های عینی و مادی برای الفاء مالکیت خصوصی، برانداختن استثمار و موجود طبقات فراهم شده است و طبقه کارگر رسالت انجام این تحول را برعهده دارد. وجود طبقات، مالکیت خصوصی و استثمار نتیجه جبری سطح نازل تکامل نیروهای مولده و تولید محدود بوده است. تا زمانیکه وضع برای منوال بود هیچ دلیل و توجیه تاریخی برای وجود جامعه سوسیالیستی نمیتوانست وجود داشته باشد. نظام سرمایه داری برغم اینکه همچون تمام نظامهای طبقاتی ماقبل خود، از همان آغاز توأم با ستم و استثمار بوده است، معیذاً از جنبه تاریخی نقشی فوق العاده مترقی ایفا نمود. این نظام نیروهای مولده و تولید توده وار را بمرحله ای رشد داد که با خود مالکیت خصوصی در تضاد قرار گرفت و از اینرو نظام طبقاتی هرگونه دلیل و توجیه تاریخی خود را از دست داد. این رشد غول آسای نیروهای مولده در چارچوب نظام سرمایه داری از آنرو انجام گرفت که سرمایه عطش سیری ناپذیری به کار اضافی دارد. بورژوازی برای کسب هرچه بیشتر کار اضافی که سرمنشاء ارزش اضافی و افزون سازی مداوم سرمایه است، تمام وسائل علم و تکنیک را بخدمت گرفت، تا زمان کار اضافی را بزیان کار لازم افزایش دهد. این خود بمعنای رشد و توسعه نیروهای مولده تا نقطه ای بود که رابطه سرمایه به مانعی بر سر راه تکامل آن تبدیل گردید.

افزایش دستمزد و توقف اخراجها

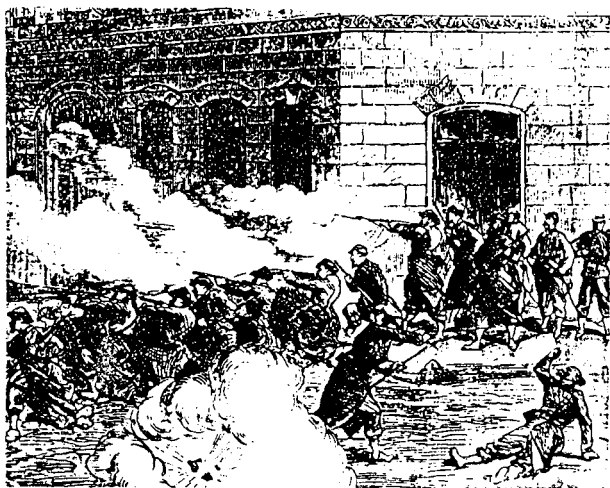
افزایش ۹۰ تومان به دستمزد روزانه کارگران در شرایطی صورت میگیرد که تورم افسارگسیخته و افزایش بهای مایحتاج اولیه زندگی، سطح زندگی کارگران را بشدت کاهش داده است. هزینه کمرشکن مسکن، بهداشت، درمان و آموزش و سیر صعودی بهای مواد مصرفی و در مقابل دستمزد ناچیز کارگران عرصه را بیش از پیش بر خانوارهای کارگران تنگ کرده است. از همین رو، روی آوری کارگران به مشاغل دوم و سوم به امری عادی تبدیل شده است. کارگران پس از تحمل ساعتها کار طاقت فرسا در کارخانه ناگزیرند جهت تامین زندگی خود و خانواده‌هایشان با دستفروشی، دوره گردی و یا انجام کارهای از این دست ممر درآمدی کسب کنند. بجز آن میتوان گفت که در دهه های اخیر کارگران ایران هیچگاه با چنین حدی از فشارهای اقتصادی روبرو نبوده اند اگر در نظر بگیریم که کاهش دستمزد واقعی و نزول سطح زندگی کارگران با عوامل دیگری از قبیل عدم پرداخت چندین ماه دستمزد و اخراجهای دسته جمعی تکمیل شده است. در بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی ماهاست که به بهانه عدم وجود نقدینگی دستمزد کارگران پرداخت نشده است. طی یکی دو سال گذشته اخراجهای دسته جمعی سیر صعودی گرفته و بیک معضل عمومی جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. دهها کارخانه و موسسه کارگران خود را در دسته های چندده نفره و گاه چند صد نفره اخراج نموده اند. در چنین شرایط وحشیانه ای که سرمایه داران به کارگران تحمیل نموده اند، کارگران از حق ایجاد تشکلهای مستقیم کارگری محروم و هر حرکت و اعتراض آنان به شدیدترین وجهی سرکوب میشود. فعالین کارگری اخراج و دستگیر میشوند و جو رعب و وحشت تشدید میشود. در چنین شرایطی سرمایه داران مناسب ترین زمینه را برای تهاجم به کارگران شاغل مییابند. کارگران در هر اس دایمی از اخراج نگاهداشته میشوند و در مقابل رشد سرسام آور تورم و افزایش بهای کالاهای خدماتی و مصرفی مقدار ناچیزی به دستمزدشان اضافه میشود. البته روشن است که این افزایش دستمزد نیز تنها شامل کارگرانی میشود که تحت پوشش قانون کار هستند و هزاران کارگری را که در واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی کار میکنند در بر نمیگیرد. مسئله دیگر اینست که رژیم تحت فشار اعتراضات کارگری همین حد از افزایش دستمزد را نیز ناگزیر شده است در حرف بپذیرد چرا که وقتی ماهاست کارگران واحدهای دولتی و خصوصی از صنعت نفت گرفته تا شهرداریها، تاکارخانه های وابسته به وزارت صنایع و پادها کارخانه بزرگ و کوچک دیگر دستمزد خود را دریافت

نگرده اند، این افزایش دستمزد می تواند روی کاغذ باقی بماند و مشمول تاخیر یا نشده دریافت دستمزدها شود. با توجه به تمام مسائل یاد شده اگر فرض کنیم که افزایش دستمزد موعود جنبه عملی بخود بگیرد باز هم مشکلی از زندگی کارگران حل نخواهد کرد. این مسئله بحدی واضح و بدیهی است که حتی شوراهای اسلامی کارخانه کارگری نیز ناگزیرند به آن اعتراف نمایند. این ارگانهای ارتجاعی هم به ناگزیر اعتراف میکنند که طی چند سال اخیر دستمزد کارگران بطور واقعی مدام سیر نزولی پیموده است. در چنین شرایطی که بقول معروف آتش آنقدر شورا است که خان هم فهمیده، "شورای عالی کار" در توجیه افزایش ۹۰ تومان به حداقل دستمزد استدلال میکند که این افزایش متناسب با رشد تورم در سال ۷۳ صورت گرفته است. گویا تاکنون دستمزدها متناسب با رشد نرخ تورم افزایش پیدا کرده بودند و فقط تورم پیش بینی شده برای سال ۷۳ باقی مانده بود که "شورای عالی کار" پیشاپیش و قبل از اینکه افزایش قیمت ها در سال ۷۳ بخواد بر سطح زندگی کارگران تاثیر بگذارد، این مشکل را نیز برای کارگران حل کرده است. اولاً هر کارگری بخوبی میداند که در یک جامعه سرمایه داری افزایش دستمزدها همواره با مبارزه کارگران و غالباً پس از افزایش قیمت ها به سرمایه داران تحمیل میشود. بعبارت دیگر سرمایه داران پس از اینکه قیمت ها از دستمزدها پیشی گرفت، به افزایش دستمزد تن میدهند. شایان هر کارگری با مقایسه وضعیت زندگی امروز خود و خانواده اش با سالهای قبل متوجه میشود که طی

سالهای اخیر سطح زندگی مدام سیر نزولی داشته و با گذشت هر سال از قدر خریدش کاسته شده است. نتیجه منط این مقایسه این است که دستمزد متناسب با سطح تورم افزایش نیافت و شاخص تورم ارائه شده از سوی رژیم سالهای قبل عوام فریبانه و غیر واقع است و بطریق اولی پیش بینی نرخ تورم ۲۱ درصد برای سال ۷۳ بشدت عوام فریبانه است و با مجموعه وضعیت اقتصادی رژیم پیش بینی واقعی نرخ تورم برای سال ۷۳ رقمی بسیار بالاتر از چیزی است که اقتصاددانان رژیم برای بزرگ چه حکومت ارائه داده اند.

در مقابل افزایش دستمزد مدام "شورای عالی کار" وضعیت تحمیل ش از سوی سرمایه داران، حرف کارگر این است: دستمزدها باید متناسب با سطح واقعی تورم افزایش یابند به که هزینه زندگی یک خانواده کارگر را اعم از هزینه مسکن، بهداشت، درمان آموزش، خوراک، پوشاک، ایای و زدها و سایر هزینه های ضروری تامین نماید کارگران افزایش دستمزدی را که بدین طریق محاسبه شده باشد و اء میدانند. علاوه بر این کارگران از شکر در سرمایه داران را که به هر بهانه و برای منکوب کردن اعتراضات کارگر چماق اخراج و بستن کارخانه را به سر آنان بحرکت درمی آورند بسیار آگاهانه خود با اشغال کارخانه پا خواهند گفت و شالفاً آنان خواست برقراری بیمه کامل بیکاری هستند بند که هزینه زندگی یک خانوار پنج نفره را تامین کند. کارگران با متشکل شدن تشکلهای واقعی کارگری و مبارزه مستقیم خود را به سرمایه دار تحمیل خواهند نمود.

زنده باد خاطره کمون پاریس نخستین حکومت کارگری جهان



توجه و "احترام" به زنان در . . .

بمناسبت هفته بااصلاح بزرگداشت زن چنین میگوید "الگوی زنان بایستی حضرت زهرا باشد. آنچه که زنان مسلمان از حضرت زهرا یاد میگیرند الگوی مادر بودن است. زن مسلمان در واقع اساس خانواده و مادر جامعه است... مقام دوم زن مقام همسری است و... (۲) شهلا حبیبی مشاور رئیس جمهور در امور زنان نیز طی سخنان مشابهی که برای تعیین جایگاه زنان بر زبان میراند، ضمن اشاره به "مقام والای مادری" به وظیفه زنان در امر پرورش کودکان اشاره و تاکید میکند و خلاصه چنین میگوید که "دستاوردهای عظیم حکومت اسلامی این بوده است که زنان "جایگاه امیل" (۳) خود را پیدا کرده اند! خانم نفیسه فیاض بخش نماینده تهران در مجلس ارتجاع میگوید: "اسلام زیربنائی ترین نقش را در توسعه فرهنگی و اقتصادی به زنان داده و با تاکید صریح بر حفظ عفت و حیاء و حجاب کامل زنان و بانهی اختلاط مرد و زن همواره مشوق حضور سیاسی اجتماعی زنان بوده است و چه خوبست مسئولین مادر جهت فریضه امر بمعروف و نهی از منکر در جهت جداسازی محیط های بانوان و مردان برنامهریزیهای جدی کنند همچنانکه در اتوبوسها و برخی مجامع تفریحی آنها را اجرام نمودند، در دانشگاه ها و محیط های علمی نیز آنها را عملی سازند" (۴).

این ها و دهها اظهار نظر مشابه آن که گویای نگرش بنفایت ارتجاعی حکومت اسلامی نسبت به زنان است، در عین حال عمق کوتاه فکری و عقب ماندگی زنانی را که خود بر له تبعیض جنسی و نابرابری زن و مرد داد سخن میدهند به نمایش میگذارد. وقتی که زنانی در دستگاه حکومت اسلامی اینچنین علیه زنان سخن بگویند، دیگر موضوع مردان در حکومت بسیار روشن است. این مرتجعین و انسان نماهای عهد عتیق از حقوق زن همین را آموخته اند که دانشا از "مقام والای مادری" زن سخن بگویند. آنان با این بااصلاح تعریفها و این شیوه "احترام گذاری" به زنان- که البته چیزی جز به رسمیت شناختن تبعیض جنسی نیست- بواقع زن را از شخصیت حقیقی اش تهی ساخته و بمنتظر پنهان کردن اصل مسئله یعنی بی حقوقی ها و تبعیض ها و بی احترامی ها، به لفاظی های توخالی در مورد "نقش زیربنائی زنان در توسعه فرهنگی" و امثال آن میپردازند و "هفته بزرگداشت زن" و "روز تشخیص و منزلت زن" تعیین میکنند. به راستی شرم آور نیست که در آستانه قرن بیست و یکم از نهی اختلاط مردان و زنان و جداسازی آنها در پارک ها، اتوبوسها و دانشگاه ها صحبت شود؟ خانم حبیبی مشاور رئیس جمهور در امور زنان میگوید "زن ایرانی آزادانه میتواند در هر بخشی که مایل باشد به فعالیت بپردازد" (۵) و بعد برای

آنکه دامنه این آزادی و اختیار زنان را ثابت کند، و ثابت کند که حقوق زنان در حکومت اسلامی رعایت شده است و رعایت میشود و بالاخره برای آنکه ثابت کند رهبران حکومتی به زنان "توجه" داشته اند، به فتوای خمینی در مورد مجاز بودن حضور زنان در مبارزات سیاسی اشاره میکنند و میگویند ایشان (یعنی خمینی) "مجوز حضور گسترده آنان (یعنی زنان) را در مبارزات سیاسی حتی بدون اجازه پدر و شوهر صادر کردند" (۶)!!

عمق "توجه" به زنان، دامنه و وسعت آزادی زنان را در حکومت اسلامی ملاحظه میکنید؟ از آن شرعاً بدون اجازه مردان حتی حق شرکت کردن در مبارزات سیاسی را ندارند مگر آنکه مرد دیگری از قماش خمینی با صدور یک جواز شرعی چنین حقی را به آنها اعطا کند! آیا با شنیدن این سخنان چندش آور که اهانت به مردان و زنان است، موی بر تن هر انسان آزاده ای راست نمیشود؟ آیا این اظهارات جائی هم برای پنهان کردن بی حقوقی و اجحاف بی حد و حصری که در سایه حکومت اسلامی در مورد زنان اعمال میشود باقی میگذارد؟ مدافعین نظام تبعیض و بهره کشی، زنانی که امروز در توجیه نابرابریها و پایمال کردن حقوق زنان کاسه از آش داغ تر شده اند در حین تمجیدهای توخالی خود از موقعیت زنان، البته جنبه هائی از یک فاجعه بزرگ را که امروز بر زنان کشور ما میگذرد بر ملا میکنند. فاجعه آنقدر بزرگ است، تبعیض و بی حقوقی آنقدر وسیع و پیر دامنه است و فشار و اجحاف آنقدر زیاد و غیر قابل تحمل است که گاه حتی در لابلای همین تعریف و تمجیدها، نکات گلایه آمیزی بچشم میخورد که ایضا با زهم مبین تبعیض اند و نابرابری. مثلاً خانم وحید دستجردی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی با اشاره به این موضوع که آموزش و پرورش یک مسئله تربیتی است میگوید "آیا از نظر شرعی و منطقی صحیح تر نیست که وزیر آموزش و پرورش زن باشد؟... ممکن است از عدم تجربه زنان در سطح مدیریت های بالای کشور سخن گفته شود، سؤال من این است که آیا آقایان وزیران آینده شده اند یا نه بتدریج این مسائل و شغل ها را اشغال کرده اند. چه اشکالی دارد که چند تن از معاونان آموزش و پرورش از زنان باشد؟" (۷) و فائزه رفسنجانی نایب رئیس "کمیته المپیک جمهوری اسلامی" در مورد ورزش بانوان میگوید "زنان از ورزش در فضای باز محرومند و سالن های ورزش نیز در اختیار مردان است و ساعات مرده سالن های ورزش را به دخترها اختصاص میدهند" (۸) همین سخنان کوتاه و پراکنده حتی، اعتراف به نابرابریهای اجتماعی میان مردان و زنان نیست؟ اعتراف به پایمال شدن حقوق زنان نیست؟

حکومت اسلامی که مدافع و مشوق مردسالاری است و بسند بنمبانی حقوقی

و اعتقادی اش علیه زنان نوشته شده است، نه فقط برابری حقوقی زن و مرد را به رسمیت نمیشناسد و صحبت کردن در مورد برابری زن و مرد را "جنگ" با "نظام هستی خلقت" (۹) میدانند، بلکه حتی ظاهر سازی در این زمینه را هم تحمل نمیکنند. وقتی که "جامعه زینب" احتی، صدایش در می آید که "متأسفانه امسال با سخنرانی یکی از خانم ها در قیل از خطبه های نماز جمعه موافقت نشد" (۱۰) و یا وقتی که با پیشنهاد تعدادی از نمایندگان مجلس و از جمله نماینده زن در مجلس مبنی بر ایجاد کمیسیونی تحت عنوان "کمیسیون ویژه امور زنان و خانواده" (که قرار بود اکثریت اعضا آنرا هم نمایندگان زن مجلس تشکیل دهند که نمونه هائی از اظهارات آنها را در دفاع از حقوق زنان ملاحظه کردید) موافقت نشد و در جریان مباحث مربوطه از بدترین تحقیقها و اهانت ها نسبت به زنان فروگذار نگردید، دیگر از کدام "شخص" و "توجه" و لوظا هری هم که شده میتوان صحبت کرد؟ آنوقت کسانی هم پیدا میشوند می آیند ادعا میکنند که در حکومت اسلامی "زنان آزادانه میتوانند در هر بخشی فعالیت کنند" و یا "بهترین موقعیت را در دنیا دارند" و از این قبیل! این ها دیگر حقیقتاً بایستی آدم های بسیار وقیح و دریده ای باشند!

همین ها کافیت تامیزان "توجه" حکومت اسلامی به زنان، جایگاه و مقام زن در نظام حاکم روشن شود. همین ها برای فهمیدن این موضوع که اوضاع رقت بار و ظالمانه ای که حکومت اسلامی برای زنان ایران به ارمغان آورده است با هیچیک از ادوار پیشین هم قابل مقایسه نیست، کافیت، همین کافیت تاروشن شود حکومت اسلامی چگونه با توسل به هزارویک قید و بند و باتکیه به خرافات و مزخرفات مذهبی، تبعیض و ستم جنسی را به مراتب تشدید نموده است و زنان را به عمق قرون و اعصار که گشاینده و اجحاف و تعدی را به اوج خود رسانده است. هرچند که نظام سرمایه داری مسبب اصلی و حافظ تمامی تبعیضات و نابرابریهاست، هرچند که رهائی و برابری واقعی زنان و مردان و نابودی تبعیض و ستم جنسی در گرو نابودی این نظام است، مع هذا حکومت اسلامی که خود با سودا رمنافع سرمایه داران است و تبعیض و ستم جنسی را در ابعاد باور نکردنی تشدید نموده است، نخستین مانع بر سر راه رهائی زنان محسوب میشود. برای رهائی زنان از این وضعیت درد آور، برای گستن زنجیرهای تبعیض و بندگی از دست و پای زنان، برای تامین آزادی و برابری واقعی زنان و مردان، همین مانع است که مقدمتا بایستی از سر راه برداشته شود. ماضی گرامی داشت هشتم مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن، همه زنان زحمتکش و مبارز را به یکبارگی یکپارچه برای

کشتار هبرون

اریحارانیز در بر گرفت و در بسیاری موارد به درگیری بانبروهای سرکوبگ اسرائیلی کشیده شد. ارتش اسرائیل بر روی تظاهرکنندگان آتش گشود که در اث این تیراندازیها نیز شمار دیگری از مرد فلسطین کشته و دهها نفر زخمی شدند.

قتل عام هبرون و سرکوب خونیه مبارزات اعتراضی فلسطینیان از یکسو گسترش و تداوم مبارزه انقلابی مرد فلسطین از سوی دیگر، آشکارا مبین این حقیقت است که راهی که رهبران الفتنه برای حل مسئله فلسطین برگزیده اند راه حل قطعی این مسئله نیست. از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان را حل قطعی و اصولی ایجاد یک دولت متحد کارگری بر پایه مبارزات مشترک کارگران و زحمتکشان فلسطینی

اسرائیلی علیه بورژوازی است. اما اگر که هم اکنون این راه حل بدورا دسترس است و ایجاد یک دولت متحد کارگری مقدور نیست، اگر که طبقه کارگر نمیتواند مهر خود را بر این مبارزات بکوبد، آیاتوده های مردم فلسطین نباید راه حل خود را ارائه دهند و داشته باشند که خودآزادانه سرنوشت خویش را بدست گیرند؟ مردم فلسطین میخواهند حق دارند که خود سرنوشت خویش را تعیین کنند. روشن است که راه حلی در این محدوده حتی، که بایستی نسبت به گرایش افراط و ناسیونالیستی درون جنبش با دقت و هوشیاری عمل کند، مستلزم تداوم مبارزات انقلابی توده ای علیه اشغالگران صهیونیست است. گسترش و تداوم این مبارزه انقلابی، دشمن صهیونیست را مجبور به عقب نشینی خواهد کرد. فقط با اتکال به این مبارزه انقلابی توده ای و از طریق این پیکار است که مردم فلسطین میتوانند از موضع قدرت برپائی یک کشور و دولت مستقلم فلسطینی را به صهیونیستها بقبولانند چانه زنی بر سر خورد و ریزها از موضع ضعف و سازش و سرکردن در یک محدوده تحت کنترل ارتش صهیونیستی! تجارب تاریخی تجربه مبارزات ملی در کشورها

خاورمیانه و بالاخره تجربه همین چند ماهه پس از اعلام توافق روی طرح غز و اریحا، مکرر این مسئله را ثابت میکند که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، حقی است گرفتنی نه دادنی! ماضی حمایت از مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان فلسطینی، کشتا و حشیانه هبرون توسط تروریستها نژادپرست و همچنین کشتار و سرکوب تظاهرکنندگان فلسطینی توسط ارتش اسرائیل را شدیداً محکوم میکنیم!



اسداله مفتاحی

گرامی باد
۲۵ اسفند
روز شهدای سازمان



عباس مفتاحی

آنان نمرده اند! در میانه باروتند ایستاده، چون فتیله های مشتعل

.....

مادران! آنان در گندم ایستاده اند بلندبالا چون ژرفای نیمروز چیره بردشتهای فراخ آنان ضربه ناقوسی سیاه ضرب اند که در فراسوی کالبدهای پولادگشته صدای پیروزی سر میدهند.

خواهران چون غبار فرو نشسته، بادلهای شکسته! به مردگانتان ایمان داشته باشید. آنان تنهاریشه هائی در زیرسنگ های خون آلوده نیستند،

نه تنها استخوانهای ویران بینواشان به یقین خاک را شخم خواهد زد بل دهانهاشان، هنوز باروت را میچوند و چون اقیانوسی از پولاد بیورش میبرند، و هنوز مشتهای ناسقوده شان، مرگ را انکار میکنند چراکه از اینهمه کالبد حیاتی نامرئی برخوردارند



اعظم السادات
روحي آهنگران



قاسم سیادتی



سعید سلطانپور



زهره السادات
روحي آهنگران

گرامی باد یاد شهدای گمنام سازمان

- سرگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک فرامیخوانیم.
- منابع:
- ۱- از سخنان رفسنجانی بمناسبت هفته بزرگداشت زن (روزنامه رسالت ۱۴ آذر ۷۲)
 - ۲- از سخنان مریم بهروزی بمناسبت هفته بزرگداشت زن (روزنامه رسالت ۹ آذر ۷۲)
 - ۳- از سخنان شهلا حبیبی (روزنامه اطلاعات ۱۳ بهمن ۷۲)
 - ۴- از سخنان خانم فیاض بخش نماینده مجلس (روزنامه رسالت ۲۲ آذر ۷۲)
 - ۵- از سخنان شهلا حبیبی در مساجد با مطبوعات محلی بمبئی (روزنامه رسالت ۲۲ دیماه ۷۲)
 - ۶- از سخنان شهلا حبیبی در مساجد با مطبوعات محلی بمبئی (روزنامه اطلاعات ۱۳ بهمن ۷۲)
 - ۷- از سخنان وحید دستجردی نماینده مجلس (روزنامه رسالت اول دیماه ۷۲)
 - ۸- فائزه رفسنجانی (روزنامه رسالت ۲۲ دیماه ۷۲)
 - ۹- از نامه سرگشاده دفتر امور زنان به گالیندپول (روزنامه رسالت ۲۶ دیماه ۷۲)
 - ۱۰- از سخنان خانم رضائی مسئول اجرائی واحد تبلیغات جامعه زینب (روزنامه رسالت ۱۹ آذر ۷۲)

توجه و احترام به زنان در حکومت اسلامی

به بهانه ۸ مارس روز جهانی زن

"توجه" میشود. رئیس جمهور "دفتر امور زنان" براه می اندازد و زن مسخ شده ای را به مشاورت خویش در "آموزنان" بر میگزیند. این موضوع اقدامات مشابه آنرا در عداد توجه حکومت اسلامی به زنان قلمداد میکند تا بخیال خود نقض فاحش حقوق زنان را از انظار بین المللی پنهان نگاه دارد و خلاصه آنکه در همان حال که شرایط بس خفت بار و حقارت آمیزی را بر زنان تحمیل کرده اند، ادعا میکنند که "وضع امروز خانم هادریان از هر دوره ای در کشور بهتر است و شاید در دنیا بهترین موقعیت را خانم های ایرانی داشته باشند" (۱) آنگاه همین خانم مشاور رئیس جمهور و معدود زنان دیگری که به مجلس ارتجاع راه یافته اند در وصف این توجیهات سخن سرائی میکنند و البته که از مضمون حقیقی این "توجه حکومت اسلامی" و "موقعیت خانم ها" که به تعبیر رئیس جمهور بهترین موقعیت هم در دنیا هست پرده بر میدارند.

تبعیض جنسی و بی حقوقی زنان در جمهوری اسلامی آنهم بعد از آنکه ۱۵ سال از عمر این حکومت ارتجاعی میگذرد دنیا از به اثبات ندارد. وانگهی در این مورد مطالب و سخنان زیادی نوشته و گفته شده است و امروز کمتر کسی است که به موقعیت فرودست زنان ایرانی و توجیهات قانونی و شرم آوری که برای حفظ این موقعیت از سوی ابلهان و مرتجعین حاکم بر ایران عنوان میشود پی نبرده باشد. با اینهمه توجیه این موقعیت و توجیه تحقیر و اهانت به زنان آنهم از زبان معدود زنان انگشت شماری که خود این خفت و خواری را پذیرفته و در دم دستگاه حکومتی به نان و نوا می رسیده اند شنیدنی است. خانم مریم بهر روزی نماینده مجلس و دبیر کل "جامعه زینب" ادرسخان خود

هم زنان در صف مقدم قربانیان این بحران ها هستند و بالاخره از همین روست که زنان نسبت به مردان از موقعیت پائین تری برخوردارند. در تمام جهان سرمایه داری زنان از این تبعیض و از این نابرابری رنج میبرند. هر چند در این جوامع برای برابری زن و مرد (برابری موری) به رسمیت شناخته میشود، معهذ این برابری حقوقی و صوری در زیر پرده ضخیمی از نابرابری اقتصادی و نابرابری واقعی مستور میماند.

در ایران اسلامی اما تبعیضات و اجحافات که در حق زنان اعمال میشود با هیچ یک از این کشورها قابل قیاس نیست. حکومت اسلامی و بطور کلی طبقه بورژوازی حاکم بر ایران نه فقط تبعیضات و نابرابریهای واقعی موجود در دیگر جوامع سرمایه داری را در حق زنان ایران اعمال میکند، بلکه اولاً این تبعیضات را از حدود و ثغور نظام سرمایه داری بسیار فراتر برده است و در شانی هیچگونه برابری و لو برابری حقوقی و صوری هم میان زن و مرد قائل نیست و نه فقط به این برابری اعتقادی ندارد، بلکه بالعکس برای نابرابری زن و مرد و تبعیض جنسی اصالت هم قائل است. جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی است و دین و دولت را در هم ادغام نموده است و اقسام بی حقوقی های مدنی، اجتماعی و اقتصادی را با توسل به خرافات مذهبی بر زنان ایران تحمیل نموده است، معهذ دست اندکاران حکومتی با کمال وقاحت چنین ادعا میکنند که در حکومت اسلامی به زنان

تبعیض و نابرابری اجتماعی میان زن و مرد یکی از پربا سابقه ترین مختصات نظامهای طبقاتی است. تبعیض و نابرابری جنسی، مثل هر تبعیض و نابرابری دیگر محصول شرایط معینی از رشد و تکامل جامعه است. هر چند که مقررات حقوقی و مذهبی، سنن و اخلاقیات و یا هر مقوله رو بنائی دیگر، میتواند تا اثیراتی نسبی در شدت و ضعف این مسئله، در رعایت برابری حقوقی زن و مرد و یا نقض خشن تر آن داشته باشد، معهذ آن تبعیض جنسی در اساس دارای ریشه اقتصادی است. در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری حتی، و به رغم آنکه این جوامع به درجات متکامل تری راه یافته و زنان در ابعاد بزرگتری به عرصه فعالیت های اجتماعی کشیده شده اند، معهذ هنوز هم از برابری کامل با مردان برخوردار نیستند. نظام سرمایه داری ولو پیشرفته ترین آن، فعال شدن زنان در عرصه تولید اجتماعی را تا آنجا نمیپذیرد که با منافع استثمارگرانه سرمایه داران مطابقت کند و نه بیشتر. در این جوامع هم زنان بطور همه جانبه به عرصه تولید اجتماعی کشانده نمیشوند. از همین روست که هنوز هم کارخانگی، پرورش اطفال و نظیر آن اساسا بردوش زنان قرار دارد.

از همین روست که هنوز هم به بهانه های مختلف بر سر راه اشتغال زنان مانع ایجاد میشود. از همین روست که هنوز هم در برابر کار مساوی با مردان، دستمزدهای غیر مساوی و کمتری دریافت میکنند، از همین روست که به هنگام بحران های سرمایه داری و اخراج و بیکار سازی کارگران، هنوز

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.
 Postfach 5312
 30053 Hannover
 Germany

کمپهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه گد مورد نظریه آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI
 490215483
 AmroBank
 Amsterdam, Holland

کشتار هبرون بدست نژادپرستان اسرائیلی را محکوم میکنیم!

روز جمعه ششم اسفندماه در شهر هبرون فلسطین اشغالی، جمعی از مردم فلسطین در حالیکه در یکی از اماکن مذهبی گرد آمده بودند، توسط یک فردمسلح وابسته به جناح های راست افراطی اسرائیلی به رگبار بسته شدند. در اثر این جنایت هولناک ۴۶ نفر از مردم فلسطین در دم کشته و بیش از ۱۳۰ نفر زخمی شدند. این اقدام تروریستی در حالی صورت گرفت که هنوز بیش از ۶ ماه از شروع عملی مذاکرات مربوط به طرح غزه - اریحا میگذشت و این گفتگوها ادامه و جریان داشت. جریانهای مذهبی راست و افراطی وابسته به محافل قدرتمند صهیونیستی که از نفوذ زیادی در ارتش، موساد و کل دستگاه دولتی اسرائیل برخوردار هستند و با هزار و یک بند مرئی

و نامرئی به محافل امپریالیستی و نژادپرست مربوطند و از همان آغاز عدم پایبندی خود را به طرح غزه - اریحا اعلام کرده بودند، با این اقدام جنایتکارانه خود نشان دادند که هر لحظه قادر هستند طرح کشتار و پراپیامی را که رهبران الفتح بدان دلخوش کرده اند، بطور کلی نادیده بگیرند و تحت الشعاع اراده و مقاصد خود قرار دهند.

دراعتراض به این اقدام تروریستی، مردم بخشم آمده فلسطینی دست به تظاهرات گسترده ای زدند. این تظاهرات برغم اعلام حکومت نظامی از سوی ارتش اسرائیل در شهر هبرون و پاره ای از دیگر شهرها، ادامه و گسترش یافته، نوار غزه، کرانه غربی رود اردن و

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق